

اجتہادیت نباید بیچ خربی داخل شوند و در امور سیاسته مد افلر نمایند

، حضرت عبداللہ،

آہنگ بدیع

سال ۳۲

شماره ۳۴۴

خرداد و تیرماه ۲۵۳۶ شمسی

شہر المعظمہ الی دم شہر الکلمات ۱۳۴ ہجری

مدرس جامعہ ثباتی است

فهرست:

۳	۱- لوح مبارك حضرت بهاء الله
۵	۲- از آثار مبارك
نوشته هوراس هولی	۳- معنی عبادت
۷	ترجمه صادق مهربان
۱۲	۴- ساختن يك جامعه متحد
۱۶	۵- متممات ام الكتاب (مقاله چهارم)
وحييد راهفتی	۶- متن متحد المال محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران
۲۷	درباره شهادت جناب روح الله تیموری مقدم علیه رضوان الله
۴۰	۷- روح الله تیموری شهید
فرهاد سبحانی	۸- نظم جهانی بهائی (فرد در جامعه)
۴۴	ترجمه فریده سبحانی
۵۱	۹- وحدت زبان و خط
۵۸	۱۰- شیراز (شعر)
۵۹	۱۱- سفر (شعر)
۶۰	۱۲- امرای والا
۶۲	۱۳- دوغ و زل
۶۴	۱۴- خیبر مصور
۶۶	۱۵- عکس تاریخ
۶۷	۱۶- قسمت جوانان و نوجوانان

بنام خداوند گنا
 آیات نازل و بیانات ظاهر و کمن
 نشانده از توحید و یگانگی خداوند
 غافل و محجوب بقایا نشسته اند
 حضرت پیر محمد امروزی در روز
 طریقه از بدو فرمود که شبهاست که از
 از این سخن منع نمود و مردم فرستادند
 ز غار و از آن فایده عاید شود از کلمات
 آیه فافهموه غیر از آن اعمال هر
 آن ترک هر بعد از آن علم امروز
 ظاهر در حق خود نشسته و از یاد

جناب میرزا قاسم میرزا آقا

لوح مبارک حضرت بها الله
 عکس از نسخه اصلی

بنام خداوند یکتا

آیات نازل و بیانات ظاهر و بطن عباد غافل و محبوب بفرمانی
مشغولند و از حضرت باقی محروم امروز روز ذکر و شناسست
طوبی از برای نفسیکه شبهات عالم او را از انوار یقین منع
نمود و محروم نساخت سبحان الله زخارف و الوان قانیة
عالم ناس را از ملکوت باقی الهی غافل نموده عنقریب جزای
اعمال کل را اخذ نماید ان ربك هو العادل الحکیم امروز
حضرت قیوم ظاهر و رحیق مختوم مشهود بگوای عباد بشتابید
شاید فایز شوید بآنچه که از برای او از عدم بوجود آمده اید
اینست وصیت مظلوم اهل ارض را طوبی لمن سمع و اقبل و
ویل للمعرضین الحمد لله رب العالمین

جناب، سوزا آقا طیمه بهاء الله

از آثار مبارکه

اتلوا آیات الله في كل صباح و مساء ان الذي لم يتل لم يوف
بعهد الله و ميثاقه و الذي اعرض عنها اليوم انه ممن اعرض
عن الله فسي ازل الآزال اتقن الله يا عبادي كلکم اجمعون
(کتاب مستطاب اقدس)

••• طيب جميع علتهاى تو ذکر من است فراموشش منم
حب مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار
(کلمات مکتونه)

ای برادران طریق چرا از ذکر نگار غافل گشته اید و از قرب
حضرت یار دور مانده اید •••
(کلمات مکتونه)

ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است •••
(کلمات مکتونه)

يا ابن الوجوه فؤادك منزلتي قدسه لنزولتي

و روحك منظرى ظهرها لظهورى

(كلمات مكنونه)

ای حسین

بذکرالله ما بنوس شو و از دوش غافل چه که ذکرش
انیمى است بی نفاق و مونسى است با کمال و فساد
میهمانیست بی خیانت و همد میست بی ضرر و جنایت مجالس
است امین و صاحبى است با ثبات و تمکین رفیقى است
با وفا بشاهیکه هر کجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسند
غم را به سرور تبدیل نماید و زنگ غفلت بزدا یسد .

(حضرت بهاء الله)

••• دعا واسطه ارتباط میان حق و خلق است و سبب توجه
و تعلق قلب هرگز فیض از اعلی بادی بدون واسطه تعلق
و ارتباط حاصل نگردد اینستکه بنده باید بدرگاء احدیت
تضرع و ابتهال نماید و نماز و نیاز آرد •••

(حضرت عبد البهاء)

••• تلاوت آیات و مناجات مورث انجذابست و محدث التهاب

بنار محبت رب الارباب •••

(حضرت عبد البهاء)

معنی عبادت

هدف نهائی از تاسیس پسر، مشرق الاذکار

نوشته هوراس مولی
ترجمه صادق مهربان

مردم با افکار کودکانه خود برای کسب سلامت و توانائی و جلب منافع مادی و — خوشبختی در امور مختلفه دعای کنند و خداوند در نظر آنان فقط پراورنده خواسته های شخصی میباشد در این مرحله آنچه که ممکن است خداوند برای ایشان مقدر فرموده و با از آنان انتظار داشته باشد کاملاً بر آنها مجهول و ناشناخته میماند گر چه این نوع درخواستهای خصوصی میتواند کاملاً صادقانه و از روی خلوص باشد ولی اراده عالیهتری را تابع امیال دون خود میخواهد و خالق متعال را تحت الشعاع مخلوق قرار میدهد و در حقیقت اقیانوسی را با فنجانی اندازه گیری میکند. خداوند رحیمت همانند والدین طفلی بنظر میروند و او چیزی را که یکی از اصحاب آن

عبادت عالیترین عمل انسان در این عالم و سرچشمه جمیع افعال نیک و سودمند است زیرا منظر از عبادت حصول به مقام خضوع واقعی است که شخص در مقابل نیروی والا تر سر تعظیم فرود میآورد و روح خود را تسلیم تاثیرات لطیفه الهی نماید. عبادت است که خصائل روحانی افراد را — بمنصه ظاهر آورده و از آنان موجوداتی که بطور اصولی بیرنگ و متحد میباشند میسازد. بوسیله عبادت انسان از سرشت الهی خود آگاه گشته مقصد از خلقت را درک نموده و به عالم جدیدی که ماورا زمان و مکان است دست می یابد. ولی کلمه "عبادت" به حالات و مقاصد مختلفی اطلاق شده است. در بعضی قبائل بدوی عبادت درخواست کمک جهت رفع نیازمندیهای کاملاً شخصی است. این

خودداری می کند از دیگری با تمنا
مطالبه مینماید .

چنین طرز فکر ابتدائی که خداوند ارحامی
و پدر معرفی مینماید بطور مسلم در نحوه
عبادت دسته جمعی تاثیر نموده و بآن شکل
دارده است . عبارت دستجمعی در طی
قرون و اعصار پیوسته با تصور خاص و محدود
از خداوند همراه بوده است خدائی که
زائیده عقاید مذهبی حاکم بر شیوه تفکر
یک ملت و یا عقاید متناقضه متداول در بین
آنان بوده است . برای این مردم فرض
بر این است که یک جمع یا گروه از شخصیت
بزرگتری با ارزش فوق العاده برخوردار می
باشد و بنابراین پاسخ خداوند باین عبادت
به مسیر نفع آن جمع همانطوریکه می
ادراک و سطح فرهنگ آنان میخواست
هدایت می شود جمع عبادت کنندگان بوجود
خداوند معترفند ولی وجودی که قبل
از هر چیز بر فاه و آسایش آنان میاندیشد
آنها نوعی از رفاه و آسایش که کیفیت آنرا
خود آن جمع مشخص کرده باشند .

در موارد پریشانی و ناراحتی عمومی
اختلافات بین گروههای همسایه تخفیف

مییابد و یا بطور موقت مرتفع میشود زیرا
هنگام ظهور فاجعه ای عمومی مردم وجه
مشترکی بین خود احساس می کنند و بهم
نزدیک میشوند ولی حل مشکل عمومی و یا
رفع نیاز مشترک مجردا نفوذ عواملی را که
در ایجاد مرزهای نفاق موثر هستند افزایش
می دهد و حقیقت انسانیت فقط گاه گاه
از خلال ابرهای بی پایان تنازع بقا
می درخشد .

جوهر عبادت چه فردی و چه عمومی عبارت

از یک حالت عمیق خضوع و بندگی است
که از دعا و مناجات هیچ چیز جزاشتیاق
به اطلاع از اراده الهی و اطاعت از آن
منظور نتوان نمود .

تازمانی که طیر روح انسانی تجلی گاه روح
القدس نگردد قادر نخواهد بود از قید
نفس برهد و در فضای خوش روحانی طیران
نموده اوج بگیرد و بعالمی لطیف که قدرت
محیطه الهیه بر آن حکم فرماست داخل گردد
بهمین جهت هرگاه روح القدس امکان
ظهور در نفوس آسمانی را بیابد آن وجودات
که ممکن است بصورت ظاهر از حیث نژاد
طبقه ، ملیت و عقیده از یکدیگر مجزا باشند
دارای یک هویت از لحاظ وجود و سرنوشت
میگردند و برعکس اگر بدقت ملاحظه
کنیم متوجه میشویم مادامی که روح القدس
راهی برای نفوذ در جمع عبادت کنندگان
نیابد آن جمع در ضمن دعا انتظار ظهور
عکس عملهای غیر منطقی از خالق عالمیان
خواهند داشت .

چه عاملی موجب خضوع و فروتنی افراد
میگردد ؟ و در تحت چه شرایطی روح القدس
قلوب انسان ها را مسخر نموده زندگی جدیدی
بآنها می بخشد و افق بدیعی در مقابل
بیده "روح" آنان می گشاید ؟ مفهوم خدائی
که این جمع در مخیله خود بکمک نیروهای
بشری خویش مجسم مینمایند خدای آفریننده
و توانای مطلق نیست بلکه مجموعه ای از
تصویرهایی است که از درون آنان شکل
گرفته و بر پرده ضمیر آگاهشان آشکار
میگردد و نیروئی که این خدایان مصنوع
بکمک آن افراد را تحت تاثیر قرار میدهند
از نیروی موسسه ای که این مفهوم از خداوند

رادرازهان ایجاد می نماید و از برخورد با مفاهیم مخالف گروههای رقیب منبعث میگردد. فی الواقع بین عبادت يك بهست که مصنوع يك انسان است و پرستش يك تصوير خیالی که محصول تصورات مغز همان انسان می باشد فرق و تمایزی نیست ادراک ذات باری تعالی که قادر و عالم و خبیر است از حیظه قدرت بشری خارج است و این تصورات واهی هر چند ممکن است قرنهای باقی بمانند ولی عمر کلیه آنها در میقات معینی پایان می یابد.

از آنجا که عرفان ذات الهی ممکن نیست خداوند مهربان بلطف بی پایان و برای ظهور اسرار معانی از جوهر انسانی که مقصد جاودانی خلقت می باشد بباراژ متعالیه خویش خود را بر انسان ظاهر میسازد و این ظهور باراده الهیه در فرستاده او شناخته شده و مورد ستایش و اطاعت قرار میگیرد.

با عرفان و اطاعت مظهر امر الهی دین آغاز میشود و عبادت مفهوم می یابد بواسطه مظهر امر، خلق، از فیض حقیق برخوردار میشوند، مظهر امر موسس ملکوت روحانی است که موطن و ماوای ارواح بشری میباشد.

این سر عالی خلقت در الواح مقدسه بهائی کاملاً تبیین و روشن شده است چنانچه میفرماید:

"و بعد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات بتجلی اسم یا مختار انسان را از بین امم و خلا یق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود....."

ولکن این تجلیات انوار صبح هدایت و اشراقات انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوبست چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش و درخشش آفتاب جهانتاب در مرایا و مجالی که از زنگ و غبار شعونات بشری تیره و مظلم گشته مخفی و مهجور است. حال این شمع و سراج را افزونده باید و این مرایا و مجالی را صیقل دهنده شاید و واضح است که تاناری مشتعل ظاهر نشود هرگز سراج نیفرورد و تا آینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد صورت و مثال و تجلی و اشراق شمس بی مس در او منطبع نشود.....

(مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله ص ۳۳۹)

" محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود قرار فرموده من عرفهم فقد عرف الله هم صراط الله بین السموات و الارض و میزان الله فی ملکوت الامم و الخلق و هم ظهور الله و حججه بین عباد و دلائله بین بریته"

(مجموعه الواح مبارکه صفحات ۴۴ و ۱۴۵)

تاریخ بشر خود صحنه ای است که در آن این نمایش عظیم یعنی مداخله در زندگی خلق بطور وضوح برای عموم بنمایش گذارد شده است. اگر چه ما فقط قسمتی از این طرح کلی را بچشم دیده ایم ولی اسناد تاریخی کامل و غیر قابل انکار در دست است که دیانت از يك منبع نیروی بالاتری بر نوع بشر الهام میشود و این ودیع

الهی در سخت‌ترین بحرانهای اخلاقی و اجتماعی به بشر عرضه می‌گردد و شالوده تمدن بشری بر روی پایه‌های ادیان الهی قرار گرفته است و پیروان این فرستادگان - خدا که تولد روحانی ثانوی یافته اند - با استفاده از نیروی ایمان موفق به تاسیس نظامی جدید بر روی خرابه‌های نظم مضمحل قدیم گردیده اند .

اگر چه رهبران دنیوی با اختیارات و نفوذ و شهرت خویش که جامعه‌های روزوال بآنان بخشیده است همواره در حفظ اصول کهنه کوشیده اند و میکوشند ولی هرگز نتوانستند مانع فتح و ظفر نهائی کسانی شوند که با بصیرتی عمیق و عالی سعی می‌کنند تا جوامعی را که بتواند معارف مقصد اصلی خلقت باشد بوجود آورند .

حالت خضوع و افتادگی که سبب تشدید قوای روحانی شخصیت انسانی میشود تاثیرات چنان قطعی در این جهان دارد که هیچ نیروی بلکه هیچ ترکیبی از نیروها نمی‌تواند باشد اثرات آن مقابل نماید .

جوامع جدیدی که حضرت موسی ، حضرت مسیح ، و حضرت محمد الهام بخش آنان بودند بر اثر نفوذ این کیفیت بخصوص خلق گردیدند .

زمانی که این حالت خضوع و بندگی در مقابل اراده الهی روزوال میگذارد استعداد کسب کمالات که لازمه حفظ تمدن می باشد رویه انحطاط می‌رود و در نتیجه وضع بحرانهای رجعی می‌کند و یک دوره یا یک مکتب پایان یافته تلقی می‌گردد .

آغاز دوره جدید نیز تکرار دوره قبل نیست .

بلکه يك سير تكاملی در مدار ترقی نشود - انسان و نظم اجتماعی آن بشمار می‌رود . این کیفیت که پیامبر جدید بنای دیانت جدیدی را که از لحاظ اصولی با شریعت سابق فرق دارد پایه گذاری مینماید سرچشمه جمیع اختلافات بشر و علت غائی کشمکش‌ها و جدال‌ها بوده است .

اصل ظهور تکاملی انبیا

(Progressive Revelation)

بطوریکه در تعالیم بهائی تشریح گردیده - است از وحدت پیامبران و وحدت ماموریت آنها ناشی می‌گردد . چنانچه میفرماید :

"... ای‌کام یا ملاء التوحید لا تفرقوا فیسی مظاهر امرالله ولا فیما نزل علیهم من الایات و هذا حق التوحید من فرق بیسهم و بین کلماتهم و ما نزل علیهم اوفی اخوانهم و افعالهم فی اقل مما یحصی لقد اشرك بالله و آیاته و برسله"

(مائده آسمانی جلد ۴ ص ۹۶ نشر اول)

این کلمات راستین و متین نمی‌توانست در هیچ دوره‌ای از ظهورات سابق عنوان شود زیرا در آن ازمه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در جوامع بشری بصورت مجزا و درازهم تشکیل و توسعه می‌یافتند مردم در جامعه‌های محدود محلی که هر یک به سلیقه خود بحقایق مذهبی و مبانی اخلاقی مفهوم خاصی می‌بخشیدند نشو و نما مینمودند .

بشر ساکن یک ارض و یک کره نبود بلکه مردمان مختلف هر کدام در سرزمین خویش بزندگی ادامه میدادند و برای ادامه حیات راه مخصوص خود را انتخاب می‌نمودند اختلافات زبان ، عادات و رسوم و رنگ پوست عواملی بودند که آنان را نسبت

بیگانه میساختند تنها تعالیم بهائی دارای آنچنان قدرتی است که میتواند چشمان ما را باز نماید تا بار دیده خود نابودی ناگهانی و غیر منتظره عواملی را که موجب جدائی و تفرقه افراد انسان در سابق می شدند مشاهده نمائیم .

هدف دیانت امروز آماده ساختن روحانی مردم است برای یک زندگی متحد و به هم وابسته دیگر جایی برای تشبث به خدا یان قبیله ای باقی نمانده است .

معید بهائی بدین منظور بنا و آماده می گردد تا در آن ذات باری تعالی را کوه منزله از اندیشه ها و تعالیات نژادی ، - فرقه ای ، طبقاتی و ملی می باشد عبادت نمایند . قادر متعالی که مسیر تدریجی تکامل بشر را با ظهورات متتابع خود تعیین و سرنوشت انسان را ترسیم و ترقیم مینمایند . روی همین اصل است که برای دعا و مناجات منتخباتی از آیات جمیع کتب مقدسه قبل تلاوت می گردد و به قرائت کلمات الهی که مخصوص یک مذهب یا فرقه است کفایت نمیشود و از اجراء ادعیه و مراسمی که

بنوعی از جنبه عمومیت و جامعیت ظهور الهی در این دوره بکاهد و تابش شعاع تابناک خورشید توحید را از انظار مستور دارد . مطلقا خودداری میشود . خضوع و بندگی مطلق در مقابل قدرت الهی تنها عاملی است که ما را قادر میسازد با سایر ممنوعان خود با روح یگانگی ، عدالت و راستی معامله نمائیم .

بحران حقیقی این عصر در اینست که بشر راه حلهای سیاسی و اقتصادی خود را جانشین قوانین منصوصه الهی ساخته و بجای ایجاد روابط انسانی با هم نوعان با تشکیلات اجتماعی بی روح و متناقض سروکار پیدا کرده است .

عبادت واقعی ما را به کشف حقیقت روحانی خویش و استمداد از عنایات الهی رهنمون می گردد عبادت حقیقی راز انسانیت را بر ما مکشوف میسازد و افرادی که برای این نوع عبادت دوره هم جمع میشوند بطور قطع می توانند در زمینه احساسات ، افکار و اعمال یکرنگ و یک دل باشند .



ساختن يك جامعه متحد

ترجمه ضياء الله احمدزادگان
از جزوه منتشره توسط دفتر
نماینده گی جامعه جهانی بهائی در
سازمان ملل متحد

يك جامعه انسانی در باری امر بایستی به این سؤال پاسخ دهد که مقصود از زندگی انسان بر روی کره ارض چیست ؟ بدون یافتن پاسخ این سؤال نمیتوانیم به وضوح درباره آنچه که بایستی در جامعه بعنوان يك فرد انجام دهیم سخن بمان آوریم و در ساختن جامعه های که در آن بتوان بصوب خوشبختی و بهزیستی گام برداشت سهیم شویم .

تعریف ما از طبیعت انسان و آنچه که باید برای خوشبخت زیستن انجام دهد عامل تعیین کننده محیط مادی و معنوی است که هر فرد برای رشد کامل به آن محتاج است . البته تردیدی نیست که ماهیت جامعه و تمدن با طبیعت انسان مربوط است .

وقتی که مقصود فرد را از زندگی در این جهان مورد بررسی قرار میدهیم نمیتوانیم از پرسش درباره هدف تشکیل خانواده و حتی جامعه محلی و ملی و جهانی اجتناب ورزیم . شکستهای روز افزونی که جوامع انسانی امروز اعم از شهری ، روستائی ، غنی و یا فقیر در راه تامین احتیاجات و خوشبختی افراد خود متحمل میشوند شاهد بارزی است از بیداری وجدان اینان که بدون شك منتهی به ابداع و ظهور روشهای جدید زیستن و همچنین بسروز عقاید تازه در ساختن محیط زیست که یکی از عوامل رشد میباشد میگردد . در مرکز این مسائل آگاهی و وقوف به مقام روحانی انسان قرار دارد زیرا فقط جسم انسان نیست که بایستی تغذیه

شده و یادر محلی سکنی گزینند، بلکه قوای روحانی و فکری نیز که سرمنشأ و منبع تعالی انسان بوده و با اصطلاح ابزاری برای یک زندگی مشترک و کامل با افراد دیگر جامعه است بایستی تغذیه گردد.

جامعه ما محیطی است که در آن سه جنبه طبیعت انسانی یعنی جسمانی، عقلانی و روحانی پرورش می یابد. یک جامعه بایستی منعکس کننده هدف های اساسی زندگی انسان باشد که عنصر اصلی آن شناخت و پرستش پروردگار و پیشبرد لاینقطع تمدن بشری است. دعا و مناجات و انجام وظایف با خلوص نیت بخاطر خدمت به خلق همه از تجلیات پرستش و ایمان به ذات پروردگار است که ماهیت و طبیعت آن در حیطه درک بشر نمیباشد، اما راهها و طریقی وصول به آن در تعالیم و دستورات بنیان گذاران ادیان جهان متجلی است. ادیان مراحل از ظهور نقشه های الهی می باشند و اجتماعات بشری در واقع تجلی اتحادی هستند که در هر دوره ای از زندگی بوسیله ادیان بنیان نهاده شده است. باین ترتیب مشاهده می شود که جوامع منعکس کننده اتحاد خانواده، قبیله و ملت هستند. باین طرز تفکر خوشبختی بشر در زمان ما منوط باین است که تمام افراد بشر یگانگی نژاد بشری را دریابند و سعی کنند افراد بشر را بصورت یک جامعه واحد در آورند. وحدتی که قانون روحانی و معنوی حیات و مورد نیاز شدید زمان است. مردان و زنان، کودکان و جوانان اعم از شهری یا روستائی میتوانند با ارتباط با خالقشان و با هموعانشان پیوستگی های معنوی نه فقط در محیط خود بلکه بدون در نظر گرفتن محدودیت مکانی، با تمام افراد کره زمین داشته باشند. فقط در این چهار چوب است که یک جامعه می تواند احتیاجات افراد خود را بر آورد. برای برانگیختن احساسات و عواطف واقعی در هر فرد جهت یافتن خوشبختی و سعادت واقعی بمنظور برانگیختن احساس مسئولیت در قبال خود و سایر افراد خانواده، و جامعه اش میبایستی انجام نکات زیر را تشویق و ترغیب کرد:

۱- تشویق و پروراندن صفات خوب و بسط فضائل معنوی مانند امانت، اعتماد، عواطف و عدالت.

۲- تعلیم تدریجی تمام افراد برای از بین بردن وریشه کن کردن تعصب بیجای نژادی دینی، طبقاتی، ملیتی و جنسی.

۳- از بین بردن مشکلات گوناگون جهل که مانع پیشرفت و ترقی بشر می باشد بادرک مسئله تطابق علم و دین و قبول آنها بصورت دوروی حقیقت.

۴- بسط و توسعه استعدادها و قابلیت های هر فرد از طریق کسب علم و دانش و کسب مهارت برای انجام کار و یا حرفه، نه فقط بمنظور ارضاء فردی بلکه بعنوان کمک و مشارکت به غنی نمودن زندگی تمام افراد اجتماع.

۵- همکاری کامل رجال و نساء در برنامه های اختیاری و اداری جامعه که شامل تصمیم گیریها نیز میشود.

تنها در چنین محیطی، افراد و جامعه در مسائل مورد علاقه شان برای سعادت تمام

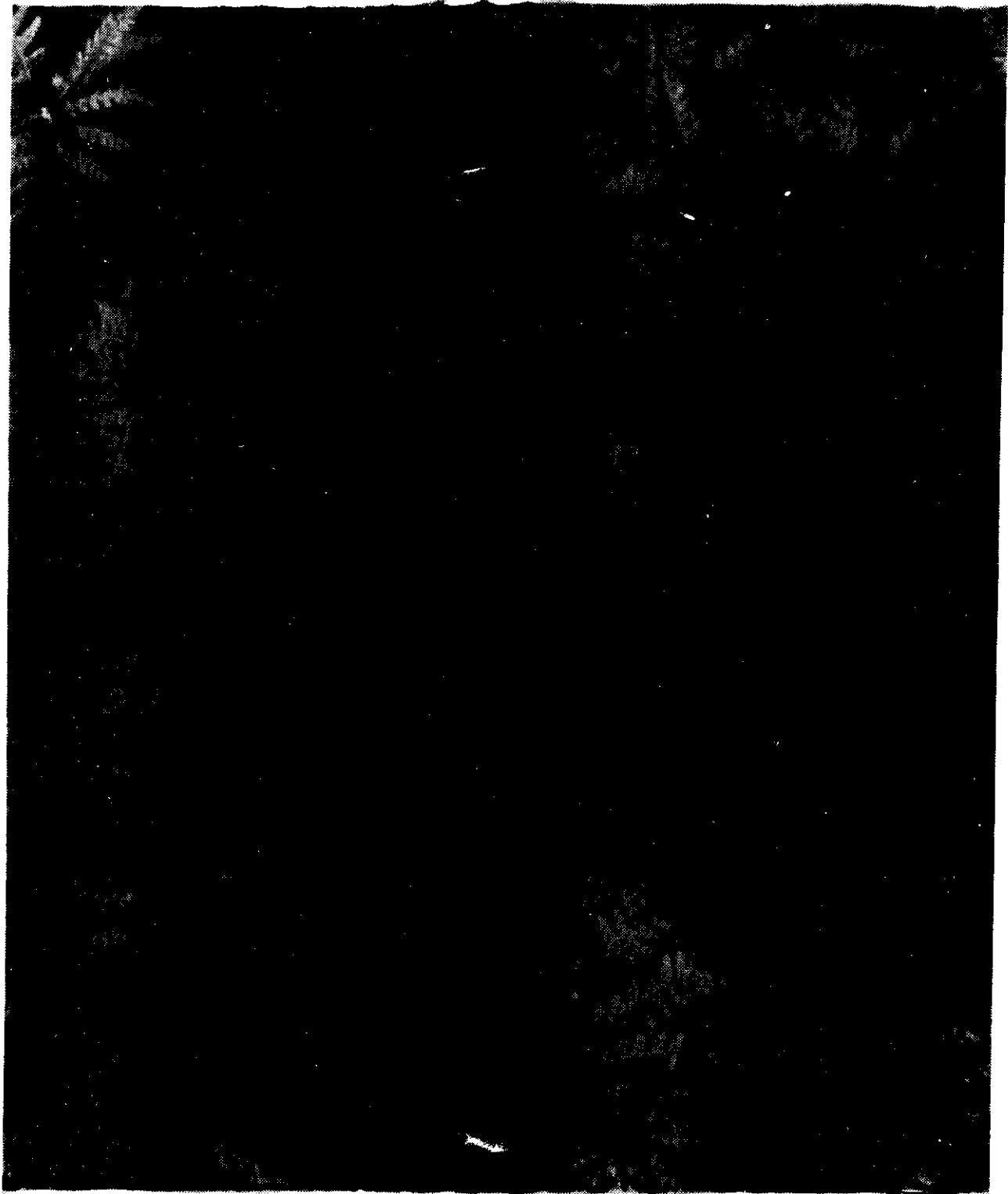
افراد بشر با یکدیگر همکاری مداوم و متقابل خواهند داشت . برای مثال خانواده بعنوان واحد اساسی يك جامعه و اغلب قویترین و محکم ترین ارتباط فرد و جامعه ، نه فقط مسئول رفاه و آسایش جسمی افراد خودش است بلکه مسئولیت پرورش قوای معنوی آنها را نیز بعهده دارد . ازدواج میبایستی با انتخاب آزاد طرفین ، تأکید پدر و مادر و نظارت تشکیلات قانونی صورت گیرد و همچنین میبایستی بر تساوی واقعی بین زن و مرد و پرورش کودکان در محیطی محبت آمیز و صمیمانه استوار باشد و ضمانت حقوق حقه و مسئولیت های افراد خانواده از هر حیث محفوظ و محترم باشد .

يك نظام اداری ، محلی ، ملی و بین المللی باید نیروئی را که از ایمان و اعتقاد افراد سرچشمه گرفته بصورتی منظم مورد استفاده قرار داده و با هدایت این نیرو در جریان زندگی رفتار اجتماع را بسطح عالیتری ارتقاء دهد . بعنوان مثال هیئت اجرایی محلی (تشکیلات محلی) میبایستی برای سخفی و آزاد تمام افراد جامعه بدون دخالت و تلبیفات انتخاب شوند و عاری از هر گونه بهره ورپهای شخصی و خصوصی رفاه و آسایش جامعه را در نظر گیرند چنین جمعی در تصمیمات و اقدامات خود همواره بجهتی انسانی هدایت خواهد شد هدفش تعلیم و تربیت و نگهداری و مواظبت و مشورت ، نه فقط برای اعضای جامعه خودش بلکه برای هر فردی که محتاج باشد خواهد بود همواره سعی خواهد داشت در ایجاد هماهنگی ، پیشرفت و عدالت گام بردارد . چنین جمعی بوسیله مشورت با افراد جامعه ارتباط خواهد داشت و از احتیاجات و هدفهای فردی و جمعی آنها در جلسات منظمی که همگی میتوانند عقاید خود را در آن بیان کنند اطلاع خواهد یافت .

دعا و مناجات و حالت خضوع و خشوع در زندگی افراد و جامعه نقش اماکن مقدسه را در قلب دهکده ها ، شهرهای کوچک و بزرگ تقویت کرده و آنها را بیک اجتماع جهانی مرتبط خواهد ساخت . این مکان های مقدس میبایستی بر روی تمام افراد با هر گونه طرز تفکر و اعتقادی باز و بیمنظور بحث و تبادل نظر در مسائل علمی آموزش و پرورش ، انسانی و اداری هر جامعه های وسعت یابد . هر صبح افراد جامعه برای دعا و مناجات باین مکان ها خواهند آمد .

از این طریق ، فعالیت های روزانه ، خواه در منزل یا مدرسه و یا بصورت کار در اداره یا مزرعه و یا کارخانه از يك منشاء روحانی سرچشمه گرفته و بصورت اعتقاد و ایمان تجلی خواهد کرد .

گرچه در حال حاضر نمی توان قدرت و توانگری غائی جامعه متحد بشری و همچنین خصوصیات زندگانی فردی و اجتماعی در جهان آینده را بصورتی کامل در نظر مجسم کرد ، ولی آنچه باید برای وصول بچنان هدفی صورت گیرد و اقدامات لازمی که رهبران مسئول جامعه نیازمند بشری بایستی هم اکنون بر عهده اجرا نمایند ، بوضوح قابل مشاهده است و میبایستی با ایمان ، شجاعت و تصمیم تعقیب گردد .



متمهات امر الکتاب

مقاله چهارم

وحید را مفتی

در مقاله گذشته که مقاله سوم تحت عنوان "تمهات امر الکتاب" ^۱ بود و همین مقاله در شرح مطالب لوح اشراقات ^۲ بود بعضی از عبارات مندرج در لوح مورد توضیح قرار گرفت. آنچه در ذیل آمده است شرح قسمتی دیگر از مطالب اشراقات است.

اشراقات - ۳

" الحمد لله الذی جعل العصمة الکبری درعا لهیکل
امره فی ملکوت الانشاء "

(ص ۵۴)

یکی از مسائل مهمه در الهیات بهائی آن است که جمال قدم عصمة رسول را به عنوان صفت خاص او تعیین میکند و این صفت را در شخص رسول - و نه در جانشینان او - محدود میسازد. مدارک اصلی در تشریح مسائل مربوط به عصمة کتاب مستطاب اقدس ^۳ است که در آن آیات چندی به توضیح این مسئله اختصاص یافته و توضیح و تشریح بیشتر در این باره در لوح اشراقات در جواب استوائی که جلیل مسگر خوئی، مخاطب لوح، مطرح نموده است - نازل شده است.

اهمیت عصمة در الهیات بهائی آن است که کتاب اقدم اولین کتاب مقدسی است که این مسئله را شامل است: عهد قدیم و عهد جدید اشاره ای به عصمة ندارند، در قرآن نیز آیه ای که دلالت بر عصمة رسول نماید نازل نشده است و آنچه در باره عصمة در معارف اسلامی بخصوص معارف شیعی موجود است مبتنی بر احادیث و اخبار وارده است که بعداً وسیله متفکرین مسلمان مورد مذاکره قرار گرفته و هر جا بحثی از نبوت و امامت بعمل آمده قضیه عصمة نیز مطرح گردیده است.

عصمة در لغت بمعنی پاکدامنی و احتراز از گناه است. در قرآن این کلمه بمعنی "منع" آمده است. این منظور در ذکر معانی و شواهد قرآنی این کلمه مینویسد: "عصمة، فسی کلام العرب یعنی المنع: يقال عصمه، بعصمه عصما ای منعه و وقاه و فی التنزیل "ساوی الی جبل یحصنی من الماء" (هود ۴۳) ای یمنعنی و اعتصمت بالله ای امتنعت بلطفه عن المصیبة اصل العصمة الحبل و کل ما اسک شیئا فقد عصمه و منها قوله تعالی: "واعتصموا بحبل الله" (آل عمران ۱۰۲) ای تمسکوا بعهد الله و "من یعتصم بالله" (آل عمران ۱۰۱) ای من تمسک بعهده. ۴

اما عصمة در اصطلاح کلامی اسلامی بمعنی میرا بودن رسول و با امام از ارتکاب معاصی است. معانی کلامی عصمة و حدود آن از موارد اختلاف بین سنی و شیعه است و حتی در بین علمای یک مذهب نیز توافق قطعی در مفاهیم و حدود عصمة موجود نیست اما با همه اختلاف نظرهای موجود بطور کلی میتوان گفت که اهل سنت عصمة را محدود در شخص رسول میدانند و چون قضیه امامت آن طور که در شیعه مطرح است جایی در معارف سنی ندارد لذا بحثی از عصمة امام در معارف سنی مطرح نیست. در شیعه نظریه اینکه امامت جز اصول مذهب است و در تطوآن اعتقاد به سرایان صفات محمدی - من جمله عصمة - در ائمه مطرح میشود لذا دامنه عصمة وسعت فوق العاده پیدا میکند و اصطلاح "چهارده معصوم" حاکمی از حد محدودیت عصمة در شخص رسول الله است.

عبدالعزیز بن مسلم حدیثی از امام طوسی بن موسی الرضا در باره صفات ائمه نقل کرده است که امام فرمود: "فهو (امام) معصوم موبد موفوق مسدد، قد امن من الخطایا و الزلل و العثار یحصه الله بذلك لیكون حجته (البالغة) علی عبادہ و شاهد علی خلقه و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم". ۵

اهم سائلی که در اسلام در باره عصمة مطرح شده است شامل سه مطلب اصلی است: اول آنکه عصمة محدود در رسول است یا شامل ائمه هم میشوند، ثانی آنکه عصمة فقط از گناهان کبیره است یا شامل گناهان صغیره و سهو و نسیان هم میگردد و ثالث آنکه عصمة قبلاً از بعثت هم وجود دارد یا صفتی است که بعد از بعثت نصیب رسول و بعد از رسیدن به امامت نصیب امام میشود. در مباحثی که علمای اسلام در باره مطالب فوق مطرح نموده اند تشتت آراء بسیار وجود دارد و بررسی تاریخی آراء متفکرین اسلامی نشان دهنده سیر تدریجی در توسعه مفاهیم و حدود مربوط به عصمة است. در این جا مجال برای شرح و بسط

آراء مذاهب مختلفه . سلامی در باره عصمة نیست اولی به اشاره یاد آور میشود که مفهوم عصمة در نزد شیعه میرا بودن ذاتی رسول از هر نوع معصیت اعم از کبیره و صغیره و سهو و نسیان است و آغاز معصومیت ، چون ذاتی است ، از بطن ام است و نه از حین بعثت بعهد . در این اعتقاد که آن را باید اعتقاد عامه شیعه امامیه دانست شیخ مفید (فوت ۱۰۲۱ / ۴۱۳ هـ) محدودیتی قائل میشود و ارتکاب صفات را قبل از بعثت جائز می شمارد . کلام مفید است که : " جمیع الانبیاء معصومون من الکبائر قبل النبوة و بعدها و مما یتستخف فعله من الصغائر کلها و اما ما کان من صغیر فجائز و قوعه منهم قبل النبوة و علی غیر تعمد و مقتنع بعدها علی کل حال . ۲۰ "

شیعه در آنچه در باره عصمة قبل از بعثت انبیاء و ائمه تصریح میکند در بین فرق اسلامی تنها است زیرا هیچیک از مذاهب دیگر چنین اعتقادی را ندارند اما کل عدم صدور کبائر را از انبیاء تصریح میکنند . ابن بابویه (فوت ۲۹۱ / ۳۸۱ هـ) متفکر بزرگ شیعی قرن چهارم هجری شراکت ائمه و رسول را در عصمة می پذیرد ولی صدور سهو را از آنان جائز میداند . شکل امروزی اعتقاد شیعه در باره عصمة ظاهرا مبتنی بر عقاید شریف مرتضی (فوت ۱۰۴۴ / ۴۳۶ هـ) متفکر بنام عالم تشیع در قرن پنجم هجری است که کتاب تنزیه الانبیاء را در عصمة نوشت و عصمة قبل و بعد از بعثت را در حق رسول و امام تصریح کرد و همین قول است که امروز مورد قبول شیعه امامیه واقع شده است .

اعتقاد شیعه امامیه که دایره عصمة را بسط داده و ائمه اطهار را در قضیه عصمة شریک رسول - الله نموده اند ۸ در لوح اشراقات مورد اشاره جمالقدم واقع شده است ، میفرمایند :

" خاتم انبیاء روح ما سواه فداه در مقام خود شبیه و مثل و شریک نداشته ، اولیاء صلوات الله علیهم بکلمه او خلق شده اند ایشان بعد از او اعلم و افضل عباد بوده اند و در منتهی رتبه عبودیت قائم تقدیس ذات الهی از شبه و مثل و تنزیه کینونتش از شریک و شبیه به آن حضرت ثابت و ظاهر این است مقام توحید حقیقی و تفرید معنوی و حزب قبل از این مقام کما هو حق محروم ممنوع حضرت نقطه روح ما سواه فداه میفرماید اگر حضرت خاتم بکلمه و لایت نطق نمیفرمود و لایت خلق نمیشد . حزب قبل مشرک بوده اند و خود را موحد شمرده اند ۹ "

مضمون بیانات فوق در الواح دیگر جمالقدم در باره شیعه و اعتقادی که در قضیه عصمة پیدا کرده اند نازل گشته است ، از جمله در لوحی میفرمایند :

" سالها آن نفوس (علماء) به شرک خفی و جلسی مشغول بودند و ابدا ادراک ننمودند نفوسی که به کلمه از کلمات رسول الله خلق شده اند آن نفوس را شبهان

حضرت بلکه فوق آن حضرت مبد انسته اند بلی بظاهراً
 بعضی اقوال ننهندند و لکن از بیانات و عبارات آن
 نفوس این مطلب واضح و مبرهن است . عصمة کبری که
 مخصوص به نفس حق است از جهل و نادانی در مادیات
 ذکر مینموند فجمالوا بذلك شرکاء من دون ان یسرفوا
 الا انهم من الجاهلین مقام عصمة کبری مقام بفعل الله
 ما یشاء بوجه و در آن ساحت ذکر خطا نبوده و نیست
 آنچه از مطلع ضیاء و مشرق وحی ظاهر شود حق بسوره
 و خواهد بود و دون او در این مقام مذکور نه چه اگر
 بقدر انمله از آنچه امر فرموده "جواز نمایند بحیث
 افعالهم فی الحین ان یرک هو المناطق الامین ۱۰۰۰۰"

در لوح اشراقات بحث در باره عصمة در دو قسمت مذکور گشته است . قسمت اول که به لسان
 عربی است از صفحه پنجاه و چهار آغاز میشود و با نزول مناجاتی که در صفحه شصت مندرج
 است این بحث به اتمام میرسد . قسمت دوم بیان مبارک در باره عصمة بلسان فارسی است و
 در صفحات هفتاد و چهار و هفتاد و پنج مندرج گشته است . مسائل مذکوره در قسمت
 اول از اهم مسأله است که در باب عصمة در آثار جمالقندم نازل شده و اصول عقاید اهل
 بیها^۱ را در باب عصمة بدست میدهد . در قسمت دوم به اعتقاد اهل تشیع که عصمة مقتضی
 به شخص رسول الله را بسط داده و برای مظهر امر الهی شریک قائل گشته اند اشاره مینمایند
 بر اساس نصوص کتاب اقدس و نکات مندرجه در لوح اشراقات و نیز تبیینات حضرت عبد البیها^۲
 نکاتی را که در باره عصمة در آثار بهائی مطرح است میتوان شرح زیر خلاصه نمود :
 اولاً — عصمة مقصور بدو قسم است ، یکی عصمة ذاتی با کبری و دیگری عصمة موهوبی با کسی
 یا صفاتی . حضرت عبد البیها^۳ مینمایند :
 "بدانکه عصمة بر دو قسم است عصمة ذاتیه و عصمة
 صفاتیه"

ثانیاً — عصمة ذاتی محدود است در شخص رسول یا مظهر امر الهی که در زنده وحی آسمانی
 و کتاب شریعتی است و احدی در این قسم از عصمة با او شریک نیست . جمال قسندم
 مینمایند :

"لیس لمطلع الامر شریک فی العصمة الکبری ۱۲۰"

و حضرت عبد البیها^۴ مینمایند :

"عصمة ذاتیه مختص به مظهر کبری است ۱۳۰"

و نیز مینمایند :

"عصمة ذاتیه محصور در مظالم کلیه ۱۴۰"

اما عصمة موهوبی راجع است به مبین یا امام یا جانشین شارع چنانکه حضرت عبد البیها^۵

میفرمایند :

" اما عصمة صفاتی لزوم ذاتی شیئی نه بلکه پرتو موهبت
عصمة است که از شمس حقیقت بر قلوب بتابد و آن نفوس
را نصیب و بهره بخشد این نفوس هر چند عصمة ذاتی
ندارند ولی در تحت حفظ و حمایت و عصمة حقدند یعنی
حق آنان را حفظ از خطا فرماید . ۱۵ "

و نیز میفرمایند :

" مظاهر مقدسه الهیه شبه و نظیر ندارند در هر
کور و دوری بی مثل و نظیرند مثلا حضرت موسی علیه السلام
در دور خود مثل و نظیری نداشت و جمیع آن کسانی که
بعد از او آمدند حتی انبیا در ظل او بودند اقتباس از
انوار او میکردند در ذات خود نوری نداشتند اما اقتباس
انوار از آن مشکاة مینمودند لهذا جمیع نفوس که در
دوره موسی آمدند در ظل او بودند ۱۶ "

و نیز میفرمایند :

" ای احبای الهی تالله الحق اهل فتور را مقصد از نشر
اوراق مفتریه و انتشار اراجیف مبتذله این است که مرکز
میثاق را نسبا منسبا نمایند تا خود را در انظار جهانیان
جلوه دهند و الا جمیع مقرب به وحدانیت الهیه و معترف
به عصمة ذاتیه جمال مبارک اختلاف در میان نیست جز
هدم ثبوت و عهد و اگر نفسی را از عصمة نصیبی باشد این
از فضل و عنایت جمالقدم است و للارض من کاس الکرام
نصیب یعنی جمال مبارک حفظ و صیانت میفرماید . ۱۷ "

ثالثا - عصمة ذاتی محدود در سنینی بعد از بعثت و یا قبل از بعثت و یا حین نزول وحی
نیست بلکه دارنده عصمة ذاتی از بطن ام معصوم است . حضرت عبدالبها میفرمایند :

" عصمة ذاتیه مختص بمظهر کلی است زیرا عصمة لزوم ذاتی
اوست و لزوم ذاتی از شیش انفکاک نجوید . . . اگر
تصور انفکاک در عصمة کبری در مظاهر کلیه گردد آن مظهر
کلی نیست و از کمال ذاتی ساقط . ۱۸ "

رابعاً - دارنده عصمة ذاتی فقط معصوم از کبائر نیست بلکه معصوم از کل ذنوب و معاصی و هر
نوع خطا و عصیان است . جمالقدم میفرمایند :

" و اما الحصمة الکبری لمن کان مقامه مقدسا عن الإوامر
و النواهی و منزها عن الخطا و النسیان انه نور لا تعقبه

الظلمة و صواب لا يعتره الخطاء ١٩

خاصا - مقام عصمة کبری مقام بفعل الله مایشاء است ، باین معنی که نفس دارنده عصمة کبری مظهر ذات الهی است در ارض و چون ذات الهی هر آنچه میخواهد میکند و مسئول احدی نیست ، مظهر او هم در ارض که دارنده عصمة کبری است هر آنچه میخواهد میکند مسئولیتی در قبال عباد ندارد . به بیان دیگر رسول الهی مظهر بفعل مایشاء در ارض است . در این مقام دیگر سخن از عدم گناه صغیره و کبیره و یا عدم صدور لغزش و نسیان از مظهر امرالله نیست بلکه مراد از عصمة آن است که فعل و امر مظهر امرالله است که فعل و امر الهی است حکم اوست که حکم فاصل است و ایمان باوست که ایمان به خداست و این در عرفان بهائیت عبارت از حقیقت توحیدی است که در شرح آن از قلم اعلی الواح کبیره نازل گشته است . در نفس لوح اشراقات (ص ٥٤ و ٥٥) میفرمایند :

" الحمد لله الذي جعل العصمة الكبرى درعالیهیكل امره
في ملكوت الانشاء وما قدر ^{للمجد} تقصیبا من هذه الرتبة
العليا والمقام الاعلى انها طراز نسجته انامل القدرة
لنفسه تعالى انه لا ينهض لا حد الا لمن استوى على
عرش بفعل ما يشاء من اقرو اعترف بما رقم في هذا الحين
من القلم الاعلى انه من اهل التوحيد في كتاب الله
مالك المبدأ والمآب . " واصحاب التجريد

حضرت نقطه اولی در بیان فارسی میفرماید :

" مشیت اولیه را خلق فرموده به مثل آن کسه
کل شیئی را خلق فرموده بنفس او و او را بنفسه خلقت
فرموده و گل را باو و او را نسبت بخود داده بعلو او و
سمو او مثل آنکه کعبه را بهیت خود خوانده و حال آنکه
کل امکنه در نزد او سواست اختصاص مکه لاجل علو
و سمو نسبت او است و همین قسم مشیت را مظهر لا یسئل
نموده زیرا که در علم او اعلی از این نبوده و نیست که لایق
این نوع عطا گردد و بمثل ذلك لا یجیر ولا یشیر و سایر
امثال مثل این و او را مظهر بفعل ما یشاء و بحکم ما یرید
نموده زیرا که ذات او بنفس مشیت او است نخواسته و
نمیخواهد الا ما شاء الله و ماشاء الله ظاهر نمیگردد الا
بما شاء المشیة چنانچه ما اراد الله مشرق نمیگردد الا بما
یرید المشیة " ٢٠

در آثار جمال قدم و حضرت عهد البها نصوص متعدده در این باره موجود است . با آنکه
مفاهیم وارده در این آثار مشابه است اما نهلا بنقل چند قطعه از این نصوص میرد از تسا

جہات مختلفہ قضیہ در شعاع نفس آثار مبارکہ روشن گردد . حضرت بہاۃ اللہ میفرمایند :

" انہ لمظہر یفعل ما یشاء فی ملکوت الانشاء قد خیر اللہ
 هذا المقام لنفسه وما قدر لا حد نصیب من هذا الشأن
 العظیم المنیع . " ۲۱

و نیز میفرمایند :

" انه اتی من سماء الامر ومعہ رایة یفعل ما یشاء هل
 ینبغی الاعراض لا ونفسی المہیمنة علی من فی الارضین
 والسموات . " ۲۲

و حضرت عبد البہاۃ میفرمایند :

" مطلع امر مظہر یفعل ما یشاء است و این مقام مختص
 بذات مقدس است و مادون را نصیبی از این کمال ذاتی
 نہ یعنی مظاہر کلیہ را چون عصمت ذاتیہ محقق لہذا
 آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع
 آنان در ظل شریعت سابق نیستند آنچه گویند قول حق
 است و آنچه مجری دارند عمل صدق هیچ مؤمنی را حق
 اعتراض نہ باید در این مقام تسلیم محض بود . " ۲۳

و نیز در بیان مقصد از یفعل ما یشاء میفرمایند :

" مقصد از یفعل ما یشاء این است کہ شاید مظہر ظہور
 امری فرماید و حکمی اجرا دارد یا عطفی فرماید و نفوس
 مؤمنہ از ادراک حکمت آن عاجز نہاید ، اعتراض بخاطر
 احدی خطور نماید کہ چرا چنین فرمود و یا چنین مجری
 داشت اما نفوس دیگر کہ در ظل مظہر کلی هستند آنان
 در تحت حکم شریعت اللہ هستند بقدر سر موئی انسان
 را تجاوز از شریعت جائز نہ و باید جمیع افعال و اعمال
 را تطبیق بہ شریعت اللہ کنند و اگر تجاوز نمایند اللہ
 مسؤل و مواخذہ گردند " ۲۴

جمالہم میفرمایند :

" اهل بیان سؤل نموده اند کہ حضرت داود -
 صاحب زہور بعد از حضرت کلیم علیہ بہاۃ اللہ الایہیسی
 بودہ و لکن نقطہ اولی روح ما سواہ فداه آن حضرت را قبل
 از موسی ذکر فرمودہ این فقرہ مخالف کتب و ما عند الرسل
 است قلنا اتق اللہ و لا تعترض علی من زینہ اللہ بالمصنوع
 الکبری و اسماء الحسنی و صفاتہ العلیا سزاوار صا د

آنکه مفرق امر الهی را تصدیق نمایند در آنچه از او ظاهر

شود چه که به مقتضیات حکمت بالغه احدی جز حق آگاه

نه بفعل مایشاء و بحکم مایرید و هوالمقتدر القدير . . . ۲۵۰

در مطالعه کتب مقدسه و در تلو مناجات های نازله به آیاتی بر عود میشود که به حسب ظاهر حاکی از معصیت مظهر امرالله و طلب ففران خطیئات صادره از اوست . این قبیل آیات در... بادی امر نه تنها مخالف " معصومیت " مظهر امرالله بنظر می آید بلکه حکایت از حد و درصمان از مظاهر مقدسه میکند . حضرت عبدالبهاء مرجع این قبیل آیات را در کتاب مفاوضات آ تاویل به امت مینمایند . میفرمایند :

" هر خطاب الهی که از روی عتاب است و لویه ظاهر به

انبیاء است ولی به حقیقت آن خطاب توجه به امت دارد

و حکمتش محض شفقت است تا امت افسرده و دلگیر

نگردند و خطاب و عتاب گران نباید " (ص ۱۲۶)

" انبیای الهی و مظاهر ظهور را حرکت و سکون به وحی

الهی ، نه به شبهوات انسانی . اگر چنین نباشد آن

پهنمبر چگونه امین است و چگونه سفیر حق گردد و او امر

و نواهی حق را تبلیغ نماید پس آنچه در کتب مقدسه در

حق مظاهر ظهور ذکر قصور است از این قبیل است . " (ص ۱۲۷)

در قرآن خطاب به حضرت محمد میفرماید انا فتحنا لک

فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر

یعنی ما برای تو فتوحی آشکار نمودیم تا گناهان پیشین

و پسین تو را بهیامرزیم حال این خطاب هر چند بظاهر به

حضرت محمد بود و لکن فی الحقیقه این خطاب به معصوم

ملت و این محض حکمت بالغه الهیه است چنانچه گذشت

تا قلوب مضطرب نگردد و مشوش و منزجر نشود (ص ۱۲۸)

چه بسیار که انبیای الهی و مظاهر ظهور کلی در مناجات

اعتراف به قصور و گناه نموده اند این من باب تعلیم به سائر

نفوس است و تشویق و تحریر بر خضوع و خشوع و اعتداف

بر گناه و قصور و الا آن نفوس مقدسه پاک از هر گناهند

و منزله از خطا . " (ص ۱۲۹)

در آثار حضرت عبدالبهاء آنجا که سخن از تفاوت الهام و وحی بمیان می آید حدود عصمة

کبری و عصمة موهوبی تعیین میگردد . وحی تعلق به دارندة عصمة کبری و الهام تعلق به

دارنده عصمة موهوبی دارد . حضرت عبدالبهاء تفاوتی را که بین وحی و الهام قائل شده اند

در لوح میرزا حسین برادر حضرت ورقای شهید شرح فرموده اند میفرمایند :

"... در خصوص وحی مرقوم نموده بودید ائمه اطهار
مطالع البهام بودند و مظاهر فیض حضرت رحمن، وحی
اختصاص به حضرت رسول داشت لهذا کلام ائمه اطهار
را کلام الهی نگوئیم بلکه بالبهام رحمانی دانیم." ۲۷

و نیز در بیان عدم امکان وصول نبی به مقام رسول میفرمایند:

"اما امکان حصول مقام انبیا از برای جمیع خلق، ایمن
ممکن نه زیرا خلق به مراتب است مادون ادراک مافوق را
ننماید و خلقتک اطوارا، سنگ خارا با قوت حمرا، نگر در
و خزف و صدف لوه لولا، نشود حضرت قدوس در ظل
حضرت اعلی بودند نه مستقل لکن حضرت همی و حضرت
رسول ذات مستقل. مؤمنین این ظهور بمقام انبیا
بفی اسرائیل رسند اما نه انبیا اولوالعزم از آنرا
آنان ظهور کلی بودند باری مظاهر کلیه الهیه که
بالاستقلال اشراق فرمودند مقامی دیگر دارند و شانی
دیگر هیچ نفس به مقام و رتبه آنان نرسد." ۲۹

مبین منصوص چون از طرف صاحب وحی به مقام تبیین منتخب گردیده و در قدرت تبیین مورد
ثقه صاحب امر بوده است بنابراین این قبیل تبیینات او بمنزله قبول تعالیم نفس شارع خواهد
بود چه که از طرف شارع اختیار این چنین کاری به او محول شده ۳۰ و افراد ائمه به قبول
و تبعیت از او از طرف شارع امر گردیده اند. از نظر دیگر مآخذ تبیینات مبین، آثار و الواح
صاحب امری است که به وحی الهی به نگارش درآمده است و از خطا و تفسیر معون است.
بنابراین چون قدرت مبین در تبیین مورد ثقه شارع بوده و زمام امور ائمه از طرف شارع به مبین
واگذار گردیده و مآخذ مبین در تبیین، آثار نفس شارع میباشد لهذا "عصمة" در تبیین
مسائل شرعی صادره از قلم مبین که منطبق با کتاب اقدس میباشد مورد اعتقاد اهل بهما
است. جمالقدم در باره کتاب اقدس میفرمایند:

"انه لمیزان الله بینکم بسوزن به کل الاعمال." ۳۱

و حضرت مهد البها در همین باره میفرمایند:

"در کتاب اقدس که مبین هر جمیع کتب و صحف و زبر
است و کل آنچه در آن مذکور ناسخ جمیع صحائف و کتب
حتی اوامر و احکام و اعلان و اظهار آن ناسخ جمیع اوامر
غیر مطابق و احکام غیر متساوی مگر امری و حکمی که
در آن کتاب مقدس الهی غیر مذکور در چنین کتاب مبین
و زبور یقین بنص صریح من دون تاویل و تلویح بیسان
فرموده و به کتاب عهد به اثر قلم اعلی تاکید و توضیح

و تشریح نموده تا مقرر امر در این کور اعظم واضح و مبرهن
گردد و محل توقف و نزاع و خلافتی از برای نفسی نماند . ۳۲
در عبارت لوح اشراقات که در اول مقال نقل شد میفرمایند :

" الحمد لله الذی جعل المحصنة الکبری درها لهیکل امره

فی ملکوت الانشاء " (ص ۵۴)

آنچه در فوق ذکر شد کلیاتی در باب حصه بود که مطابق بیان مبارک بمنزله " دره " برای
هیکل امر در ملکوت انشاء است . ذیلا بتوضیح این اصطلاحات می پردازد .
امر در لغت به معنی کار (شأن) ، شیئی و فرمان است . جمع آن به معنی اول و دوم امور
است و به معنی سوم اوامر . ۳۳ در آثار بهائی کلمه " امر " به معانی فوق به صورت مفرد و جمع
بسیار بکار رفته است . ، مثلا :

" فکرفی امرک و تدبیر فی فعلک " ۳۴

(بمعنی کار)

" ان الامور معلقة باسبابها " ۳۵

(به معنی کارها)

" انا جعلنا الامرین علا متین لبلوغ العالم " ۳۶

(به معنی شیئی)

" هذا امری طیبک فاعمل به " ۳۷

(به معنی فرمان)

" لا تتروک اوامری حبا لجمالی " ۳۸

(به معنی فرمانها)

" امر " در آثار بهائی اصطلاحی است تقریبا معادل و مترادف با " دین " ، " شریعت " ،
" آئین " ، و " مذهب " که به " فرمان " الهی تاسیس گشته است . در بیان زیر حضرت ولی امرالله
" امر " را معادل با " شریعت " و " دین " بکار برده اند ، میفرمایند :

" محافظه امرالله و اثبات حقوق پیروان دین الله و کشف

مبادی شریعت الله در این ایام اعظم و وظیفه باران است " ۳۹

و نظیر همین نوع استفاده در آثار حضرت عبدالبها است ، مثلا :

" امرالله عظیم تر شد و بنیان شریعت الله رفیع تر گشت " ۴۰

با آنکه : " امر " با شریعت و دین و آئین تقریبا مترادف است اما " امر " پیش از هر کلمه
مترادف دیگری در آثار بهائی بکار رفته است . اصطلاحاتی از قبیل : " نصرت امر " ، " ظل
امر " ، " سهیل امر " ، " امنای امر " ، " رجال امر " ، " معاندین امر " ، " شهباز
" نمایندگان امر " ، " شارع امر " ، " شهیدان امر " ، " بنیان امر " ، " خادمان امر " ،
" شجره امر " ، " وراثت امر " ، " انتشار امر " ، مبادی امر " و با اصطلاحاتی با صورت
" امر عظیم " ، " امر نازنین " ، " امر اعزاطی " ، " امر گرانبها " (۱) و از این قبیل در آثار

بهبائی حاکی از کثرت موارد استفاده از کلمه امر در این آثار است . آنچه از "امر" در آثار مبارکه مستفاد گشته عبارت از مجموعه تعالیم ، احکام مشروعات و موسسات موجود در دیانت بهائی است . باین لحاظ صفات "امری" و "امریه" در اصطلاحاتی از قبیل : "کتب امری" "موسسه امری" ، "اماکن امری" ، "کلاس امری" ، "ترتیب امری" ، "اخبار امری" "مطبوعات امری" و "مراکز امریه" و "خدمات امریه" و از این قبیل به صورت کلماتی معادل با کلمه "بهبائی" بکار میروند .

اصطلاحات متداول دیگری در آثار بهائی از قبیل "اهدای امرالله" ، "سفینه امرالله" "دائرة امرالله" ، "مهذب امرالله" و از این قبیل نشان میدهد که کلمه "امر" در آثار بهائی موارد استفاده محدود و معینی ندارد و "امر" و مشتقات اسمی وصفی آن به همه آنچه در دیانت بهائی موجود است اطلاق میگردد . علت استفاده وسیع از کلمه "امر" آن است که دیانت بهائی جمیع موسسات و مشروعات و احکام و تعالیم خود را بر اساس "فرمان الهی" که بوحی بر جمالقدم نازل گردیده است میداند و همه شئون موجود در شریعت الله را نشانه ای از تحقق فرمان الهی در بسطی غیرا می شناسد . لذا چون همه آنچه در شریعت الله مطرح است بفرمان اوست و از مظهر امرالله و تعالیم او منشاء میگردد صفت "امری" که انتساب به "اراده و فرمان" الهی را حکایت میکند در آثار بهائی بکار رفته است .

اما "امر" در اصطلاح کلامی عبارت از عالم مجردات یا عالم غیب و ملکوت است که به امر موجد کل بدون زمان و مدت موجود گشته است .^{۴۲} شیخ محمد لاهیجی (فوت ۹۱۲ هـ)

در شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری (فوت ۷۲۰ هـ) ذیل بیت :
جهان خلقت و امر از یک نفس شد
که هم آندم که آمد با پس شد
گوید : "خلق عالمی است که موجود

به ماده و مدت شده باشد مثل افلاک و عناصر و موالید و این را عالم خلق و ملک و شهادت مینامند و امر عالمی است که به امر موجد بی ماده و مدت موجود گشته باشد هم چو عقول و نفوس و این را عالم امر و ملکوت و غیب میخوانند و این هر دو عالم از یک نفس رحمانی که عبارت از تجلی حق است در مجالی کثرات پافته است که همانند م که آمد یعنی همان نفس رحمانی که افاضه تمام وجود عام بر موجودات ممکنه بسیر نزولی فرمود تا به نهایت مراتب تنزلات که مرتبه انسانی است رسید باز همان نفس رحمانی از مرتبه انسان به سیر رجوعی که عکس سیر اول است باز پس شد یعنی قیود کثرات را گذاشته نقطه آخر باول رسیده مطلق گشت^{۴۳}

در آثار بهائی عالم "امر" بین عالم "حق" و عالم "خلق" قرار گرفته و مراد از آن مظهر امرالله است که واسطه فیض بین حق و خلق است . حضرت عبدالبهاء در لوح شرح نگین اسم اعظم به تقسیم عوالم به عالم حق و امر و خلق اشاره میفرمایند : ، قوله :

" همچنین علاوه کنید که سطوع ثلاثیه
عالم حق و عالم امر و عالم خلق است که معا در آثار است

عالم حق مصدر فیض جلیل است و عالم امر مرآت صافیه
 لطیف که مستنبا از شمس حقیقت است و عالم خلق مصدر
 اقتباس انوار است که بواسطه وسیله کبری المستفیضة من
 الحق و العفیضة علی الخلق حاصل گردد ۴۵

در این اصطلاح " امر " مراد فبا " کلمة الله " و " مشیة الله " است که اول مخلوق الهی باشد
 حضرت عبد البها در بیان مبارک " امر " و " کلمه " را بصورت مرادف آورده اند میفرمایند :
 صبح اشارات علو امر و بشارات سمو کلمة الله از جمیع
 اطراف میدمد . ۴۶

در همین روال مفهوم کلامی " امر " عبارت از " اراده " مظهر امر الله است چنانکه در کلمات
 مکتونه میفرمایند :

" کیف یجتمع امری مع امرک " ۴۷

" هیکل امر " در عبارت لوح اشراقات اشاره به هیکل مبارک یعنی جمالقدم یا نفس مظهر
 ظهور است . اطلاق " امر " به هیکل جمالقدم در آثار مبارکه فراوان بکار رفته است از جمله
 در لوح اعرابی جمالقدم میفرمایند :

" تالله یا اعرابی لو تنظروننی لن تعرفونی وقد ابیض
 مسک السود من تتابع البلایا و ظهت الف " الامر " علی
 هیئته الدال من توالی القضاها . ۴۸

" هیکل امر " خود میتواند بمعنی " صادر از مظهر امر " یعنی شریعت الله نیز باشد چنانچه
 حضرت عبد البها آن را به این معنی در الواح وصایا بکار برده اند ،
 " حمدا لمن صان هیکل امره بدرع الميثاق " ۴۹
 و با در مناجات حضرت ولی امر الله است که ،

" هیکل زیبای مقدس امرت را " ۵۰

که اشاره به دیانت بهائی است .

اصطلاحات دیگری نیز با استفاده از کلمه " امر " در آثار بهائی بکار رفته است از قبیل :
 " روح الامر " در کلمات مکتونه عربی ۵۱ که معادل است با روح القدس و یا اولو الامر که
 جمالقدم از آن به ائمه و ملوک تعبیر نموده اند . ۵۲

بنا بر آنچه به اجمال گذشت " امر " میتواند عبارت از کلمه ، مشیت اولیه ، مظهر ظهور
 و یا ذات و تعالیم و شریعت او باشد . این تعابیر اگر چه در لفظ مختلف اند ولی کل حاکی
 از حقیقت واحده ای هستند که عبارت از مظهر امر الله و صفات اوست . مظهر امری که
 بفرموده حضرت عبد البها برخوردار از سه رتبه است ولی رتبه ثالثه او که جلوه ربانی است
 به عبارات گوناگون تعبیر شده است . حضرت عبد البها میفرمایند :

" بدانکه مظاهر مقدسه را هر چند مقامات کمالات فیر
 متناهی است ولی کلیه مراتب ایشان سه رتبه است رتبه

اولی جسمانی است رتبه ثانی انسانی است که نفس
 ناطقه است و رتبه ثالثه ظهور الهی و جلوه ربانی
 است کلمه الله است و فیض ابدن است و
 روح القدس است آن نه اول دارد و نه آخر چه کماولیت
 و آخریت بالنسبه به عالم امکان است نه بالنسبه به عالم
 حق اما عند الحق اول عین آخر است آخر عین اول
 کلمه الله از جمیع این شوون منزّه و از حد و وقوف
 و قوانینی که در عالم امکان است مقدس است اما حقیقت
 نبوت که کلمه و مظهریت کامله است بدایتی نداشته
 و نهایتی ندارد ولی اشراقش متفاوت ۵۳

مظهر الهی عالیترین رتبه ای است که میتواند مورد شناسائی خلق قرار گیرد و اوست که
 به او بوجود ذات الهی میتوان پی برد . مظهر امر، یعنی ساکن در عالم امر است که به
 وحی الهی از سوئی با عالم حق در ارتباط است و از سوی دیگر، که جهت جسمانی باشد
 در عالم خلق بسر میبرد . حضرت عبدالبهاء در این باره میفرماید :

" خلاصه در نزد آنان (عرفا) وجود محصور
 در حق است و خلق و لا ثالث لهما باطنه حق و ظاهره
 خلق حقیقت بحر است و صورت موج و اما در نزد انبیاء
 نیست چنان بلکه بدلیل و براهین عالم ثالث اثبات
 نمودند (عالم حق ، عالم امر ، عالم خلق) اما حسیق
 منقطع وجدانی است که به هیچ تعبیر نباید چه که منزّه
 و مقدس از جمیع اوصاف و نعوت است نه نامی و نه نشانی
 " السبیل مسدود و الطلب مردود " دلیل آیه و وجوده
 اثباته و عالم امر مقام مشیت اولیه که آن حقیقت کلیه است
 که منحل بصورت نامتناهی است آن بحر مشیت است که عالم
 امر است ۵۴

در عبارات لوح اشراقات میفرمایند :

" جعل العصمة الكبرى درعا لهيكل امره في ملكوت
 الانشاء "

یعنی قرار داد (خداوند) عصمة کبری را زریهی برای مظهر امرش در ملکوت انشاء . " ملکوت"
 لغت کثیر الاستعمال و بسیار متداول در آثار بهائی و نیز آثار مذهبی و عرفانی سایه
 ادیان الهیه است . جلالالدین سیوطی، ملکوت را در ضمن لغات بیگانه مستعمله در قرآن
 مذکور داشته است . ۵۵ در اینکه اصل لغت از چه زبانی است اختلاف آراء موجود است .
 سیوطی آن را از اصل لغت " نهاتی " دانسته و دیگران آن را از ریشه آرامی و یا عبری مشتق

دانسته اند . " ۶۱ ملوکوت در قرآن چهار بار در دو عبارت مشابه تکرار شده است ، : "ملوکوت السموات والارض " (آیه ۷۵ سوره الانعام و ۱۸۵ سوره الاعراف) و " بیده ملکوت شیخی " (آیه ۸۸ سوره المؤمنون و ۸۳ سوره یس) و ۷۲ " و این دو عبارت بعینه در آثار بهائی کثیر الاستعمال است .

راغب اصفهانی در مفردات مینویسد : " والملوکوت مختص بملك الله تعالى و هو مصدر ملك ادخلت فيه التاء نحو رحمت و رهبت " . ۵۸

در آثار عرفانی اهل تصوف ملکوت به عالم ارواح ، عالم باطن ، عالم غیب ، عالم معنی و عالم مجردات اطلاق شده و در مقابل عالم ملک که عالم اجسام و ظاهر و با عالم شهادت است بکار رفته است . ۵۹ شیخ محمد لاهیجی در شرح گلشن راز مینویسد :

" بدانکه عوالم کلیه پنج است ، اول ذات که آن را لاهوت و هویت غیبیه و غیب مجهول و غیب الغیوب و عین الجمع و حقیقه الحقایق و مقام او ادنی و غایه الغایات و نهایه النهایات و احدیت میگویند دوم عالم صفات که جبروت و برزخ البرازخ و برزخیت اولی و مجمع البحرین و قاب قوسین و محیط الاعیان و واحدیت و عما میخوانند ، سیم عالم ملکوت که عالم ارواح و عالم افعال و عالم امر و عالم ربوبیت و عالم غیب و باطن میخوانند چهارم عالم ملک که عالم شهادت و عالم ظاهر و عالم آثار و خلق و محسوس گفته اند ، پنجم عالم ناسوت که کون جامع و علت غائبه و آخر التنزلات و مجلی الکل نامیده اند و از این پنج عوالم سه عالم اول داخل غیباند زیرا که از ادراک حواس بیرونند و دو عالم آخر داخل شهادتند چون محسوس بحواسند ۶۰ جمالقدم در لوح میرزا علی محمد ورقای شهید از ملکوت به " منظر اکبر " و " عالم مثال " تعبیر فرموده اند ، میفرمایند :

" مقصود از ملکوت در رتبه اولی و مقام اول منظر اکبر بوده و در مقام آخر عالم مثال ۶۱ است ما بین جبروت و ناسوت و آنچه در آسمان و زمین است مثالی از آن در آن موجود تا در قوه بیان مستور و مکنون به جبروت نامیده میشود و این اول مقام تقیید است و چون بظهور آید ملکوت نامیده میشود کسب قدرت و قوت از مقام اول مینماید و بهادونش عطا میکند این عوالم و عوالم مشیت و اراده و قدر و قضا و ازل و سرمد و دهر و زمان مکرر در بعضی از الواح از قلم اعلی نازل طویس للفائزین : ۶۲

ملوکوت در کتاب اقدس ۶۳ در مقابل ملک بکار رفته است چنانکه غیب در مقابل شهود ، میفرماید

" سبحان الله ذی الملك والملكوت " ۶۴ و یا
 " انا ما اردنا فی الملك " ۶۵ و
 " انا ما اردنا فی الملکوت " ۶۶

ملوکوت همچنین در عباراتی نظیر "سمع اهل الملکوت صوت خرقتها" ۶۷ و

"الروح بنیادی به ملکوت" ۶۸

"بلسان اهل الملكوت" ۶۹

به نفوس روحانی و در عباراتی چون "اقبلوا الی ملکوت" ۷۰ و
"هذا لسان عبادی فی ملکوتی" ۷۱

به عالم روحانی و الهی تعبیر گشته است. همچنین ملکوت به معنی مطلق "عالم" در آیات
متعددی از کتاب مستطاب اقدس آمده است، این آیات عبارتند از:

"تنصب رایات الاسماء فی ملکوت الانشاء" ۷۲ و
"بها من فی ملکوت الامر" ۷۳ و "بشهد
بذلك ملکوت الاسماء لو انتم تفقهون" ۷۴ و "سرهمین
الی ملکوت ربکم" ۷۵

ملکوت در آیه "اذا غاب ملکوت ظهوری" ۷۶

به نفس مظهر امر تعبیر گشته است. در سه آیه مبارکه ذیل ملکوت شاید اشاره ای به صفات
و کمالات الهی و یا رتبه کمال باشد، میفرمایند:

"ان ملکوت الله ربک ورب العالمین" ۷۷
و "لا یبدلها بملکوت ملک السموات و الارضین" ۷۸ و
"اولئک یدرکون منها ما لا یعادلہ ملکوت ملک السموات
و الارضین" ۷۹

اما "انشاء" عبارت از ایجاد شیئی و یا خروج از جوف عدم صریح است به متن وجود "وخالها
مرادف با "ابداع" بکار میرود ۸۱. ابداع در کتاب اقدس به معنی عالم وجود و یا عالم
شهادت در مقابل عالم اختراع که عالم غیب است بکار رفته است، میفرمایند:

"ظہروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع کذلک یا مرکم
مالک الاختراع" ۸۲ و در آیه دیگر "هل یقدر ان یشیت
حقا فی الابداع لا و مالک الاختراع" ۸۳

بعلاوه در دو مورد دیگر (آیات مندرج در ص (۱۸ و ۱۸۴) ابداع به معنی جهان مادی
بکار رفته است.

"ملکوت الانشاء" به معنی عالم مادی و "ملا" الانشاء" به معنی مردم در کتاب اقدس بکرات
آمده است! اصطلاح "ملکوت الانشاء" در لوح اشراقات نیز عبارت از عالم خلقت است
که در آن جز مظهر امرالله احدی نصیبی از عصمة کبری ندارد.

زیرنویس:

۱- عنوان متمعات ام الكتاب ماخوذ از عبارتی از لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به آقا، هندی رشتی است. اینکه کدامیک از الواح نازله بعد از کتاب اقدس از شمار انواح متمم محسوبند جای تامل است. ولی با استناد بهانی از حضرت ولی امرالله که هشت لوح را با ذکر نسام مکمل حدود و احکام کتاب اقدس محسوب فرموده اند در این سلسله مقالات نیز عنوان "متمعات" برای الواح اشراقات، بهشارات، طرازات، تجلیات، کلمات فردوسیه، لوح اقدس، لسوح دنیا و لوح مقصود انتخاب شده است.

۲- لوح اشراقات در مجموعه سنی به اشراقات (تاریخ و محل طبع ندارد) از صفحه ۵۰ الی ۸۵ طبع شده است. در این مقاله جملات ماخوذ از لوح اشراقات مشخص گردیده و شماره صفحه ای که در پایان عبارت ذکر شده اشاره به زمین ماخذ است.

۳- منظور آیات مندرج در صفحه ۵۱ - ۵۲ و ۱۵۸ - ۱۶۱ کتاب مستطاب اقدس (طبع طهران ، قطع ۱۱/۵ x ۸ سانتیمتر ، چاپ سنگی ، ۱۸۷ ص) است.

۴- این منظور لسان العرب ، بیروت : دار صادر و دار بیروت ، ۱۹۵۶ ، ج ۱۵ ، ص ۲۹۶

۵- یعقوب کلینی ، اصول کافی ، طهران : اسلامیه ، ۱۹۶۲ ، ص ۳۹۰

۶- خوانندگان علاقمند میتوانند برای وقوف به آراء علمای اسلام در باره عصمة به آشنایی از قبیل : شرح الاصول الخمسه ، قاضی عبدالجبار بن احمد ، التمهید ، ابی بکر محمد بن الطیب الباقلائی ، احیاء علوم الدین ، محمد قزالی ، التفسیر الکبیر فخرالدین رازی - عصمة الانبیاء ، فخرالدین رازی رجوع نمایند.

۷- احمد محمود صبحی ، نظریة الامامة لدى الشيعة الاثني عشرية ، قاهره : دارالمعارف ، ۱۹۶۹ ، ص ۱۱۴ بنقل از اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات.

۸- احمد امین در رضی الاسلام (الجزء الثالث ، الطبعة السادسة ، قاهره : مکتبۃ النهضة المصرية ، ۱۹۶۲) بعد از شرح اعتقاد شیعه در باره عصمة گوید : " و هذه العصمة بعصمة الاثمة غریبة حقا علی الاسلام فلم نعرف هذا الموضوع اشیر فی عهد النبی صلی الله علیه وسلم ولا صدر الاسلام ، بل ولا نعرف وصف العصمة أسند الی الانبیاء فی هذا العصر وروح القرآن الکریم لا يفهم منها دعوی العصمة لا حد من الناس . " (ص ۲۲۷ - ۲۲۸) بعد آیات قرآنیه چندی را که حاکی از سهو و خطای انبیاء است نقل میکند (مثل : " ووجدك صالا فهدی " ، و " عفا الله عنك لم اذنت لهم " ، و " لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر ") و سپس میگوید : " فمفهوم هذه الايات واضح ، وهي لا تتفق مطلقا مع ما يدعيه الشيعة لعصمة ائمتهم فانما كان هذا ما قصه الله عن الانبياء فكيف يرقى الاثمة منزلة فوق منزلة الانبياء " (ص ۲۲۸) احمد امین معتقد است که بحث شیعه از عصمة سبب ورود این مبحث در مباحث کلامی شد و مرجع و اشاعره و معتزله و دیگران بعدا مسائلی را در این باره عنوان نمودند امین بعد از نقل آراء این افراد باین مطلب اشاره میکند که : " اما وجد القول بالعصمة حسن غلاة الشيعة اولا ولم يكن يسلم به الاثمة الا ولون ثم زاد القول في آخر الدولة الاموية وكانت

العصمة مسلکاً من مسالك الدعوة لال البیت و تحریفها للناس علی الثورة ضد الظالمین مسـن
الابوبین .

فهاوت احمد امین را در معارف و اعتقادات شیعی با آنکه اعتباری تام نیست اما در این مورد
آنچه اقبال داشته است از نظر تاریخ تحولات فکری در شیعه نمیتوان بی اساس دانست .

۹- جمالقدم ، اشراقات : (تاریخ و محل طبع ندارد) ، ص ۷۵

۱۰- عبدالحمید اشراق خاوری ، مائدة آسمانی ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری
۱۲۹ هـ ، ج ۴ ، ص ۱۷۲ .

۱۱- حضرت عبدالبهاء ، النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء ، به اهتمام کلیفورد بارنی
لیدن : هرزل ، ۱۹۰۸ ، ص ۱۳۹ .

۱۲- جمالقدم ، کتاب مستطاب اقدس (طبع طهران ، قطع ۱۱/۵ x ۸ سانتیمتر
چاپ سنگی ، ۱۸۷۰ ص) ، ص ۵۱

۱۳- مفاوضات ، ص ۱۳۹

۱۴- مفاوضات ، ص ۱۴۰

۱۵- مفاوضات ، ص ۱۴۰

۱۶- مائدة آسمانی ، طبع ۱۲۹ هـ ، ج ۵ ، ص ۱۸۰

۱۷- عبدالحمید اشراق خاوری ، رحیق مختوم ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری
۱۳۰ هـ ، ج ۱ ، ص ۶۶۹

۱۸- مفاوضات ، ص ۱۴۰

۱۹- اشراقات ، ص ۵۸ . در همین اثر جمالقدم معانی " معصوم " را به " ان الذی عصمه

الله من الزلزل " و نیز به " من عصمه الله من الخطا " و العصیان و من الاعراض و الکفر و من
الشرك و امثالها " اطلاق فرموده اند ولی " عصمة کبری " خاص مظهر امرالله است .

۲۰- حضرت نقطه اولی ، بیان فارسی ، (تاریخ و محل طبع ندارد ، چاپ سنگی) ص

۱۲۰-۱۲۱

۲۱- کتاب مستطاب اقدس ، ص ۵۱

۲۲- جمالقدم ، آثار قلم اعلی ، بهیئتی ۱۳۱۴ ق (تجدید طبع در طهران موسسه ملی
مطبوعات امری ، بدون تاریخ) ، ج ۲ ، ص ۵۵

۲۳- مفاوضات ، ص ۱۳۱

۲۴- مفاوضات ، ص ۱۳۱-۱۳۲

۲۵- اشراقات ، ص ۱۸

۲۶- همچنین به مائدة آسمانی ، طبع ۱۲۹ هـ ، ج ۹ ، ص ۴-۵ مراجعه شود .

حضرت عبدالبهاء در باره آیات قرآنی که حاکی از عصیان و خطا انبیا است در لوح مندرج

در صفحه ۱۲۱ الی ۱۲۷ مکاتیب ج ۱ (طبع مصر ، ۱۹۱۰ م) میفرمایند :

" ان تلك الآيات الدالة على عصیان آدم علیه السلام

او خطاه بعض الانبياء انما هي آيات متشابهات ليست
من المحكمات ولها تأويل في قلوب ملهمه و معاني خفية
عند النفوس المطمئنة

برای ملا حظہ تأویل مبارک بہ اصل لوح مراجعہ شود .

● ۲۷- مائده آسمانی، طبع ۱۲۹، ج ۲، ص ۲۲

● ۲۸- انبیای اولوالعزم مراد غیباً رسلاً بکار رفته است .

● ۲۹- مائده آسمانی، طبع ۱۲۹، ج ۲، ص ۱۵-۱۶

● ۳۰- جمالقدم در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب الهدایہ فی المال
توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل
القدیم . " (ص ۱۶۸)

و نیز در همین کتاب میفرمایند :

" یا اهل الانشاء اذا طارت الورقاه عن اهلك الشناء و قصدت
المقصد الاقصى الاخفی ارجعوا مالا عرفتموه من "الکتاب"
الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القدیم " (ص ۱۸۲)

و حضرت عبد البهاء میفرمایند :

" و استمع لقول الحق و الصریح الصدق المنصوص
فی کتاب الله مرکز الميثاق و مبین الکتاب العالم بتأويله
الراسخ فی العلم بنص صریح لا یقبل التفسیر و التأویل . .
(مکاتیب ج ۱، ص ۲۱۶)

● ۳۱- اسد الله فاضل مازندرانی، امرو خلق، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱۰
بدمج ج ۴، ص ۲۶۰

● ۳۲- مکاتیب، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۴

● ۳۳- راغب مینویسد : " الامر : الشأن و جمعه امور و هو لفظ عام للافعال و الاقوال
کلیها و یقال للابداع : امر - نحو قوله تعالی : " الاله الخلق و الامر " و یختص ذلک
بالله تعالی دون الخلائق " . . . و قوله " اتی امر الله " اشاره الی القیامه ، فذکره باعم الانفاذ
(المفردات فی غریب القرآن ، قاهره : مکتبه الانجلوالمصریه ، ۱۹۷۰، ج ۱، ص ۲۹-۳۰)

● ۳۴- حضرت بهاء الله، مجموعه الواح مبارکه، قاهره : محیی الدین صبری کردی، ۱۹۲۰،
ص ۲۶

● ۳۵- ماخذ فوق، ص ۳۹۷

● ۳۶- کتاب مستطاب اقدس، ص ۱۸۶

● ۳۷- مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۳

● ۳۸- ماخذ فوق، ص ۲۵

● ۳۹- حضرت ولی امرالله، توقیعات مبارکه شهر الجلال ۱۰۲ - شهر الاسماء ۱۰۹ / -
آوریل ۱۹۴۵ - آگست ۱۹۵۲، موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۵ بدیع، ص ۷۷

● ۴۰- مکاتیب، ج ۱، ص ۲۶۲
● ۴۱- این اصطلاحات و تشابهات آنها آنقدر در آثار بهائی فراوان است که ذکر ماخذ هر یک از آنها لزومی ندارد.

● ۴۲- سید جعفر سجادی، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، طهران طهوری ۱۳۵۰، ص ۶۰. همچنین به فرهنگ علوم عقلی و نیز فرهنگ اصطلاحات فلسفی همیسن نویسند، رجوع شود.

● ۴۳- شیخ محمد لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، طهران، محمودی (تاریخ طبع ندارد)، ص ۱۵

● ۴۴- در قرآن نازل شده است که: "الاله الخلق والامر" (۴۵ اعراف)، شیخ طوسی در ذیل این آیه مینویسد: "وقوله "الاله الخلق والامر" انما فصل الخلق من الامر، لان فاذا تبینا مختلفه "لان له الخلق" یفید ان له الاختراع، "وله الامر" معناه له ان یأمر فیه بما احب فأفاد الثانی ما لم یفیده الاول" (تفسیر التبیان)، النجف الاشرف، مکتبه الامین، ۱۹۶۰، المجلد الرابع، ص ۴۵۳) و ملا فتح الله کاشانی مینویسد: "الاله الخلق" بدانند که مر خدا بر است آفریدن جمیع مکونات و همه کاینات (والامر) و مر اوراست فرمان نافذ که مقرون بمصلحت باشد چه مو جد همه چیز و متصرف در جمیع امور اوست نه غیر او. . . . (منهج الصادقین، طهران، محمد حسن علمی، ۱۳۳۶، ج ۴ ص ۴۰)

● ۴۵- مائده آسمانی، طبع ۱۲۹، ج ۲، ص ۱۰۲

● ۴۶- مکاتیب، ج ۱، ص ۳۶۲

● ۴۷- مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۹

● ۴۸- نقل از حضرت ولی امرالله، توقیعات مبارکه، لوح قرن احب، شرق نوروز ۱۰۱ بدیع
طهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۳، بدیع، ص ۷۷

● ۴۹- عبدالحمید اشراق خاوری، ایام تسعه، طهران، لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۰۳، بدیع، ص ۲۴۶

● ۵۰- حضرت ولی امرالله، مجموعه مناجات، طهران: لجنه ملی نشر آثار امری، ص ۱۸

● ۵۱- مجموعه الواح مبارکه، ص ۲۴

● ۵۲- جمالقدم، لوح شیخ نجفی (ابن زینب)، (تاریخ و محل طبع ندارد، قطع ۱۸×۱۲ سانتیمتر، چاپ سری ۲۱۴، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)

● ۵۳- مذاوضا، ص ۱۱۴ و ۱۱۵

● ۵۴- مکاتیب، ج ۲، ص ۱۴۱

● ۵۵- جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، المتوکلی، دمشق: مکتبه القدسی

و الهدیر ، ۱۳۴۸ ، ص ۱۱

● ۵۶- به ذیل " ملکوت " در اثر زیر مراجعه شود :

Arthur Jeffery, The Foreign Vocabulary of the Qur'an, 1938

● ۵۷- بیضاوی در تفسیر خود در ذیل آیه مندرج در سوره انعام مینویسد: " الملکوت اعظم الملك والتاء فيه للمبالغة " (ص ۱۴۹ ج ۱) و در تفسیر آیه " بیده ملکوت کل شیئی "

مینویسد: " ملکه غایبه ما ممکن وقیل خزائنه " (ص ۴۹ ج ۲) ونیز مینویسد: " قادرا علی کل شیئی " (ص ۱۳۰ ج ۲) .

(تفسیر القاضی ناصرالدین البیضاوی در حاشیه قرآن کریم بخط سید مصطفی نظیف شهیر بقدر وظفی (جز اول و دوم در یک مجلد) قاهره: عبدالحمید

احمد حنفی ، ۱۳۵۵ ق)

● ۵۸- الراقب الاصفهانی ، معجم مفردات الفاظ القرآن ، تحقیق ندیم مرعشلی ، دار الکاتب

المربی ، ۱۹۷۲ ، ص ۴۹۳ ، ستون ۲

● ۵۹- فرهنگ لغات واصطلاحات وتعبیرات عرفانی ، ص ۵۳

● ۶۰- شرح گلشن راز ، ص ۱۳۲

● ۶۱- حاج ملا هادی سبزواری مینویسد: " ملکوت بالمعنی الاصح وهو عالم الغیب جمله

و ملکوت بالمعنی الاخص هو عالم المثال ويقال له الملكوت الاسفل . "

(حاج ملا هادی سبزواری ، شرح منظومه سبزواری قسمت فلسفه ، قم : کتابفروشی مصطفوی

ص ۱۸۸)

● ۶۲- عبدالحمید اشراق خاوری ، قاموس ایقان ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۸ بدیع ، ج ۴ ، ص ۱۵۲۸

● ۶۳- حق آن است که معانی و مفاهیم این اصطلاحات در آثار متعدده جمال قدم

که در ادوار مختلفه نازل شده با در نظر گرفتن توالی زمانی آثار و شرایط نزول هر اثر مورد

مطالعه قرار گیرد . اما چون انجام چنین مطالعه وسیعی فعلا برای نویسنده مقدور نیست

معانی و مفاهیم این اصطلاحات را آنطور که در کتاب مستطاب اقدس آمده است مورد توجه

قرار میدهد زیرا محتوی و زمان نزول اشراقات با کتاب مستطاب اقدس نزدیک است .

بدیهی است مفاهیمی که از آیات کتاب مستطاب اقدس مستفاد گشته کاملا اعتباری و صرفا

مبتنی بر فهم نویسنده است .

● ۶۴- کتاب مستطاب اقدس ، ص ۱۴۳

● ۶۵- ماخذ فوق ، ص ۱۸۱

● ۶۶- " " " " " " " " "

● ۶۷- ماخذ فوق ، ص ۱۵۹

● ۶۸- ماخذ فوق ، ص ۱۸۳

● ۶۹- ماخذ فوق ، ص ۱۶۰

- ۱۸۳ - ماخذ فوق ، ص ۱۸۳
- ۱۶۳ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۳
- ۱۶۲ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۲
- ۱۶۰ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۰
- ۱۵۹ - ماخذ فوق ، ص ۱۵۹
- ۱۵۲ - ماخذ فوق ، ص ۱۵۲
- ۱۶۰ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۰
- ۱۶۹ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۹
- ۱۶۷ - ماخذ فوق ، ص ۱۶۷

سید جعفر سجادی ، فرهنگ علوم عقلی ، طهران ، ابن سینا ، ۱۳۴۱ ، ج ۱ ، ص ۱۶۷ . در این اثر از اقوال عرفا ، فلاسفه و متکلمین نقل قول شده است .

۱۶۲ - به قاموس ایقان ، ج ۴ ص ۱۴۶۲ مراجعه کنید .

۱۵۳ - کتاب مستطاب اقدس ، ص ۱۵۳

۱۸۰ - ماخذ فوق ، ص ۱۸۰

۱۷۱ - به آیات مندرج در صفحات ۱۴۱ ، ۱۴۶ ، ۱۵۱ ، ۱۵۴ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۱۷۱ -

۱۸۲ مراجعه شود .

منتزمتحدالهال محفل روحانی ملی بهائیان ایران

دوباره

شهادت جناب روح الله تیموری مقدم علیه رضوان الله

محافل مقدسه روحانیه محلیه شهید الله ارکانهم

بضمیمه این مکتوب با قلبی سرشار از اندوه مقاله ای که حاکی از واقعه جانگداز شهادت جناب روح الله تیموری مقدم در قریه فاضل آباد گرگان است ارسال میگردد . شنی است دوستان راستان را به اهمیت شهادت و تاثیرات غیبیه آن در اعتلای کلمه مبارک دعوت فرمایند و در تقویت روحیات آنان از جمیع جهات جهد بلیغ مبذول دارند و در ضمن تشویق به ادامه خدمات روحانیه از هر گونه تظاهری که تحریک عصبیت نماید و از این طریق معاندین را دستاویزی برای ادامه معاندت به دست آید ممنوع دارند. این محفل و بازماندگان آن شهید مجید اقدامات قانونی خود را برای تعقیب مرتکبین قتل از طریق دادگستری گرگان به جد و جهد تمام ادامه میدهند و امید میرود که حسن نیت اولیای امور موجب تحقق عدالت و تضمین امنیت باشد .

روح الله تیموری جان بر کف دست نهاد و به جان آفرین سپرد روی جانان دید و دیده از جهان فرو بست دولت وصل دوست را بر حیات دنیا گزید به شوق لقای محبوب از دل از

بهیگانه و آشنا و دور و نزدیک و یار و اغیار برید چه بهتر آنکه گفته شود که در سراسر حیات خود دل به کسی که نشان از بی نشان در او نیاید نسپرد و تعلقش را که با محبوب دل و جان نباشد نپذیرفت .

پدر او در خراسان امتحان وفا داد و به زندان افتاد . خود او در حالی که سیزده سال پیش نداشت دل از بادیه خراسان برید و به دشت گرگان هجرت گزید بیست و یکسال در روستائی در آن دیار سکنی گرفت تقدیر بر آن رفته بود که خاندان تیموری در شمار عزیزان اهل بها در آیند و اخلاف و اولاد و احفاد ما سالها ن سال این کلمه دلپذیر را ورد زبان و حرز جان سازند . تقدیر بر آن رفته بود که دشت گرگان در مسابقه پیشتازی و جانبازی و سراندازی که یکصد و سی و چهار سال در عرصه این اقلیم کریم بر پاست از سایر بلاد بهار پس نماند، تقدیر بر آن رفته بود که خاک روستای فاضل آباد گرامی گردد و نام آن نامی شود و نام نامی این خاک گرامی به سینه تاریخ امر بهائی رود .

در این چند سال این آیت ایمان در گوشه آن روستا عنوان حبیب خدا بخود گرفت در کسوت کاسب سرافراز و پاک دامن و درستکار انگشت نما گردید همسری از اهل بها گزید خاندانی بغراخور حال خوبستن ترتیب داد پدر دو فرزند خردسال شد کمر به خدمت امر بها بست عضویت محفل روحانی یافت امانت صندوق خیریه بر عهده گرفت ، هرکسی او را به نام بهائی شناخت محسود و مغبوط اهل عناد گردید ، کمر به مخالف بستند ، زمینه آراستند ، فرصت جستند ، در کمین نشستند ، در دل شب چنانکه خوی نامردان است از دیوار خانه اش به درون جستند ناسزا گفتند و پاسخ نشنیدند ، جفا کردند و صفا دیدند مادر سالخورده فریاد و فغان کرد ممدوم و مضروب گردید خواهر مهر پرور پیش آمد اشک از دیده فرو ریخت قرآن به دست گرفت نامردان راهبه کلام خدا سوگند داد نه از زن حیا کردند و نه قرآن را به چیزی شمردند بکن از آن دو با دامن و دهره بر سرش کوفت تن ناتوان خواهر را نیمه جان به کنار انداختند و به سوی برادر شتافتند فرق روح الله دل آگاه به ضرب تیر در دل شب شکافته شد و مرغ جان او آهنگ آسمان کرد خواهر نیمه جان به بستر بیمارستان افتاد مادر مضروب و پدر منکوب در عزای مرگ محبوب نشستند و سبلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون .

اهل بها وقوع این شهادت را شنیدند يك بار دیگر به گوش جان شان ندا رسید که دلاوری با خون گلگون رقم عشق محبوب را بر صفحه خاک وطن نوشت رادمردی با نثار جان به حقانیت جمال جانان شهادت داد شجره طیبه سقا به گردید باران رحمت به کشتزار اهل حقیقت بارید حماسه عشق خوانده شد نمونه تازه ای از قیام و اقدام و اهتمام در نظر اهل عرفان جان گرفت بار دیگر وفای مجسم پدید آمد و کتاب غیرت مصور گردید . دوستان راستان سر مست جام الست شدند از آن روح پاک مدد گرفتند ریزش خون او جوش و خروش اینان را سبب گردید این ظلمان نه از آن قبیل است که به عصیان وادارد به طغیان آورد یا به طوفان رسانند بلکه با عالم معنی نسبت دارد هیجان روحانی است قیام به تبلیغ آئین صلح و صفا را با هست مهر و عزمان را برای تربیت روحانی نفوس انسانی جزم میکند يك بار دیگر بر آنان مسلم

می دارد که بسیاری از مردم تا چه اندازه از حقایق مهجورند تا چه حد به تربیت و هدایت احتیاج دارند ما نند پزشکانی که به وجود بیماران یا به شیوع بیماری آگاه شوند آرام و قرار از کف می دهند بها می خیزند دامن همت به کمر می زنند داروی شفا بخش دلها را کسه در آثار قلم اهل و مکاتیب عبدالبها نهفته است به دست می گیرند قدم رنجه می دارند هر طبق روشی که از وی امر جمال ابهی آموخته اند پیش می روند در کنار بالین آن رنجبران بینوا حضور می یابند با رحمت و شفقت بر مقاومتشان غالب می آیند چندان می کوشند تا از تاثیر آن مداوای ممنوی یابند. این همان مایه ایست که از جاننازی شیفتگان جمال ابهی به ایمان و اخلاص اهل بها می رسد این همان قوتی است که وقوع شهادت به تحقق اهداف معبد اهل می بخشد. اهل بها در چنین مسلکی عزم چنین مقصدی دارند.

اگر خوف آن نمی رفت که عفو مجرم موجب تجری تبهکاران دیگر شود و هر دم بیش از آنچه تحمل توان کرد بر بی گناهان ستم رود دیده بر هم می نهادند ستمگران را به امان خدا می سپردند و ترك تعقیب می گفتند ولی به همین سبب از لزوم مجازات غافل نیستند منتهی این امر لازم را پیوسته به هیئت حکومت می سپارند قصاص و انتقام را که مایه تشفی قلب دیگران میشود حرام می شمارند نهایت کوشش را با توسل به ذیل عدالت و تظلم به اولیای دولت برای مجازات مرتکب جنایت می نمایند اما هرگز کینه ای به دل نمی گیرند جرمی را که ایمن تبهکار ستمگر در گوشه ای از این کشور مرتکب شده است به پای دیگران نمی نویسند اعتقاد می که شخص جانی بر حسب ظاهر به دین اسلام دارد خدای ناکرده مجوز تخفیف شأن ایمن دین مبین در انظار آنان نمی شود از تعدی و تسری آثار حاصله از این جنایت به عامه ناس احترام می جویند با تظاهراتی که از غیظ و غضب و حمیت حکایت کند و موجب تحریر ک مصیبت در افراد ملت شود به حکم خوی دیرین خود اجتناب می ورزند تنبیه قاتل این شهید مجید و تامين حیات سایر دوستان را به حسن نیت دولت و اقتضای معدلت اولیای مملکت وای می گذارند.

سپاس خدای را که آنچه برای بسیاری از مردم می تواند مایه پاس باشد برای احبای جمال ابهی مایه امیدواری است آنچه ممکن است بعضی از قلوب را به وحشت اندازد بهائیان را شهادت و جرات می افزاید آنچه شاید موجب اضطراب اکثر ناس گردد در جمیع احباب باعث اطمینان و مورث استقامت میشود آنچه برخی از نفوس را به نفرت و خصومت و عداوت میکشاند دوستان جمال قدم را بر آن میدارد که کمر خدمت بربندند، با تبلیغ فضائل اخلاق در جامعه عالم انسانی به معالجه امراض روحانی پردازند تا رفع تعصبات جاهلیه بر اثر تبلیغ امر جمال مبارک این قبیل وقوعات موله را به تدریج ریشه کن سازد و همه اینها نوع را در زیر سرپرده وحدت و محبت و انسانیت مجتمع نماید.

باری این خون گگون که در آن سرزمین فرو ریخت پیمان دیگری بود که بهائیان با کشور ایران بستند عقد محبت خود را با این آب و خاک يك بار دیگر با آن خون پاک امضا کردند. گوئی نباید هیچ گوشه ای از این اقلیم کریم بماند سز این که مورد تقدیر اهل بها باشد

گوئی نباید هیچ نوك خاری در هیچ بهابان و دشت و باغ و کوهساری بروید مگر این کفا ز خون شهیدی سرخ فام شود . گوئی نباید هیچ فردی از بهائیان فرسخی در این کشور بهیاید مگر این که رحل اقامت بیفکند ، بوسه بر خاک زند و زیارت کند نام ایران بدین سان زبازرد جهانیان گردد و پهنه این کشور مطاف نوع بشر از شمال و جنوب و خاور و باختر شود و هذا ما وعدنا به مولینا و مولی الوری جل و شانه و عز بهانه :

" پروردگار عالمیان محض فضل و احسان هیکل ایران را به خلعتی مفتخر فرموده که جواهر و زواهرش بر قرون و اعصار بتابد و آن ظهور این امر بدیع است . . مشیت اولیه تعلق گرفته و قوه معنویه در ایران نبعمان نموده هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب"



روح الله تیموری

شهرتید

نوشته علی اشرف اشرفسیسانی

نار و باطنه نور و رحمه فاسبق الیه
لتكون نورا ازلیا و روحا قدما و هوامری
فاعرفه"

و اما بلاهایی چنین که در سهیل حـق
وارد می آید گویا عنایتی است که اختصاص
به مدودی از مقربین درگاهش دارد و شاید
ملاحظه مختصری از تاریخ مربوط به

چون خیر شهادت روح الله تیموری شهید
رسید بنا به سابقه آشنائی با آن خاندان
جلیل و اطلاع از صدماتی که بر اثر
استقامت در سهیل امر الهی تحمل
نموده اند این آیه مبارکه بخاطر آمدن
که قلم اعلی فضلا لعباده المومنین میفرماید
" یا این انسان بلائی عنایتی ظاهره

آن خانواده شاهد این مقال باشد .
 در اوائل تجلی شمس حقیقت و ظهور
 حضرت بها^۱ الله جل اسمه الاعظم خطبه
 قائنات و بهر چند بوسیله فاضل جلیل القدر
 جناب ملا محمد نبیل اکبر بنور امرالله منور
 گشته و به ارض زعفران ملقب گردید و بواسطه
 نفوذ کلام و احاطه علمی ایشان نفوس
 مستعدہ منور الفکر در ظل خیمه امر الهی
 وارد گشته از آن جمله ملا قاسم جسد
 مادری روح الله و ملا قلی و فرزندش ملاعباس
 علی از اهالی قره آسیابان از توابع بهر چند
 بودند . و بسبب ایمان با مر حضرت بها^۱ الله
 مورد ازیت و ایذا^۲ و حبس دشمنان واقع
 گردیدند و تا آخر الحیات در نهایت
 استقامت مومن به امرالله بودند . زیرا
 آنکه به بلاهای ظاهره گرفتار بودند
 در حقیقت مشمول عنایات الهیه گردیدند .
 و از جمله در لوحی از قلم اعلی خطاب به
 جناب ملا قاسم ایشان را به فضل حق
 اطمینان داده و طلب تائید در توفیق
 به استقامت کبری میفرمایند . قوله الاحلی :

بسمی المہیمن علی الاسماء بها
 قاسم حق بلسان قوم نطق
 میفرماید تا کل ادراک نمایند
 آنچه را از برای آن موجود
 شده اند قلم اعلی در لیاالی
 و ایام گاهی موعظه میفرماید و
 هنگامی نصیحت می نماید و امورات
 حادثه قبل را ذکر میکند تا کل
 آگاه شوند و مجدد باوہامات
 قبل مبتلا نگردند در حزب شیعه
 و غرور و تکبر آنقوم تفکر نما بہود
 و نصاری را نجس میدانستند

عکس از نسخه اصلی لوح مبارک
 و همچنین عہدہ اصنام و عہدہ نار
 را اہل سنہ را از جمیع احزاب
 پیستتر و مردودتر و خبیث تر
 میسرند و لکن در یوم موعود
 باندک امتحانی آخر من علی
 الارض مشاهده گشتند ارتکاب
 نمودند آنچه را هیچ حزبی
 نمود در قرون و اعصار ہذا

قائم گفتند و بعد شهیدش کردند
 . . . حمد کن مقصود عالم
 را که ترا زکر نمود و با آثار قلم
 اعلی فائز فرمود و نذکرا خاک و -
 صهرک و اینک بذکر تنجذب به
 الافئدة والقلوب هر یک را ز کسر
 نمودیم و از حق میطلبیم توفیق
 عطا فرماید تا باستقامت کبری
 فائز شوند و از نفاق ناعقبین
 و شبهات ملحدین محفوظ مانند...
 هذا يوم الله لا یذکر فیة الا هو
 طوبی لمن عرف ویل للفاقمین
 البهائم علی اهل البهائم الذین
 فازوا بامری و سمعوا ندائی
 وقالوا لیبک لیبک یا محبوب
 افئدة المشتاقین و مقصود
 العارفين .

از جناب ملا عباسعلی فرزندان برومندی
 بنامهای علی تیموری و محمد ولی تیموری
 بهادگار مانده که چون پدر و جد بزرگوارشان
 ثابتا راسخا تا یومنا هذا بر خدمت
 امرالله مشغول هستند و از بوته امتحان -
 سرافراز برآمدند و هم ایشان بودند که
 فرزند برومندی چون روح الله در راه امرالله
 فدا نمودند .

فدوی در اوائل تیرماه ۱۳۲۲ شاهد
 یکی از دسیسه هائی که بر علیه این خانواد
 بوسیله اعداء چیده شد بودم . در آن ایام
 باقتضای ماموریت دولتی که بمعهد
 داشتم در هفتاد کیلومتری "آسیابسان"
 ساکن بودم که خبر رسید اهل "سی"
 "آسیابان" بتحریرک شخص مفسدی
 در ظاهر در لباس علم و در باطن اجهل

جاهلین به منازل احبا هجوم نمود مواعلب
 آنها را بشدت مضروب نموده و حتی عده ای
 دست و پایشان شکسته و در بستر افتادند
 از جمله آقایان علی تیموری پدر روح الله
 شهید ، محمد ولی تیموری ، عباس رفوفی
 و نصیری که همه اموالشان غارت شد و خود
 بشدت مضروب شدند و پس از مدتی
 با دخالت مامورین دولتی آشوب اوپاش
 آرام شد . در همان زمان احبای ستم
 دیده با کمک محفل روحانی بیرجند که
 نهایت کوشش را مبذول فرمودند به داوری
 مقامات دولت ملتجی گردیدند .

این بنده با شتر که تنها وسیله سفر
 نقطه سکونت تا آسیابان بود به دلجوئی
 احبا رفتم بدیدار عیال و اطفال مضروب
 رفته و از نزدیک منازل غارت شده شان
 را که بی نهایت حزن انگیز بود ملاحظه
 نمودم که علاوه بر غارت ، وحشیانه همه
 درها و پنجره ها و اثاث البیت را شکسته
 حتی درختها و سبزیهای حیاط را کند
 و خانه را به ویرانه تبدیل نموده بودند .
 البته در آن زمان گزارشهای کامل از طریق
 محفل روحانی بیرجند به محفل مقدس ملی
 عرض شد که مسلما موجود است در ایام
 همان واقعه بود که فدوی برای اولین بار
 روح الله شهید را که طفلی بسن دوپاسه
 ساله بود در آغوش مادر ستم دیده شان
 دیدم . ایشان چون در جریان این وقایع
 و در محیط پر از ایمان و استقامت بزرگ
 شد در سن سیزده سالگی باتفاق عموی خود
 که برای هجرت به صفحات گرگان عزم
 نموده بودند به آن نقاط سفر نموده در قریه
 فاضل آباد ساکن شده و در نهایت تقوی

و ایمان رشد نمود و به کسب مشغول گردید
 بشهادت همه اهالی از یار و اغیار در نهایت
 درستکاری و محبت و اخلاق بهائی سلوک
 می نمود و همیشه به ابلاغ کلمة اللہ مشغول
 و ندای جان بخش امر الہی را به سمع
 گوشهای شنوا و طالبان حقیقت میرساند
 اندک اندک با استقامت در بلاهای
 وارده در امورات معنوی و مادی ترقی نموده
 و همین مجدداً بغض و حسادت مفروضین
 را تحریک نموده باعث مخالفت با ایشان
 شد. و این عناد بالا گرفت و دیگر بار
 بتحریک عده ای که از جهالت عوام الناس
 استفاده نمودند در دل شب جمعه ۲۲
 اردی بهشت گذشته بر خلاف وجدان
 و انسانیت از دیوار منزل وارد شدند
 درها را شکستند و ایشان را بهمراه
 خواهر و مادر هفتاد ساله و پدر پیر
 از خواب خوش بیدار نموده و همه را بسا

ضرب تبر و داس در نهایت قساوت مضروب
 نموده و بی دفاع در حال نصیحت و رضا
 از پای انداختند که منجر به شهادت
 روح اللہ شهید گردید.

عجبا که این نوع نفوس علی الظاهر
 از ظلم ظالمین در میدان کربلا گریه
 و زاری مینمایند و در دل شب مظلومیان
 بی دفاع را از خواب بیدار نموده و گسو
 می برند.

گویا تضایق مقدره الہی چنین تقدیر
 گشته بود که شمره زحمات و خدمات آباء
 و اجداد و غارت اموال و منازل شان در راه
 امر اللہ و استقامت هشتاد ساله شان این
 باشد که با ریختن خون گلگون روح اللہ
 در سبیل امر نامشان در صفحات تاریخ
 ثبت گردد و درس عشق و جانبازی برای نسل
 آینده بماند.

تصحیح

در شماره ۲۴۰ آهنگ بدیع صفحه ۶۶ مطلبی تحت عنوان " قسمتی از کتاب عالم جهانی
 و تمدن حقیقی " درج شده بود که نویسنده آن آقای فرزین دوستدار ذکر گردیده است. در صورتیکه
 کتاب مزبور توسط خانم فرح و آقای فرزین دوستدار تهیه و تنظیم شده است. ضمن پوزش از نویسندگان
 از خوانندگان عزیز تقاضا میشود مورد فوق الذکر را در نسخه مجله خود تصحیح فرمایند.

محفل مقدس روحانی ملی آلمان در سال
گذشته برای معرفی امر به طبقات مختلف
اجتماع سمینارهایی با برنامه های خاص ترتیب
داد.

در روزهای ۹ و ۱۰ اکتبر ۱۹۷۶ اولین
سمینار جهت ابلاغ امر به استادان چند
دانشگاه معتبر آلمان در حظیره القدر
فرانکفورت مجاور ام المعابد اروپا تشکیل
گردید.

برای سخنرانی در این سمینار از چند
استاد دانشگاه بهائی مقیم اروپا دعوت
بعمل آمده بود. مقاله زیر ترجمه سخنرانی
جناب فرهاد سبحانی استاد روانشناسی
و رئیس انستیتوی زیانشناسی ایبران
در دانشگاه آزاد برلین میباشد.

ترجمه فریده سبحانی

نظم جهانی بهائی

فرد در جامعه

صادق میباشد استوار است :
مقصود از " دنیا " تمامی خلقت لایتناهسی
است ، تمامی هستی يك " وحدت " است
و بدین ترتیب " وحدت " مفهومی بی‌ش
از فقط " وحدت عالم انسانی " دارد .
وحدت بمعنای مجرد و اصلی خود مستلزم
وجود خالق ، یکتائی ، استقلال و سمو

۱. تصویر دنیا

نظم جهانی حضرت بهاء الله ماهیت
ارگانیک دارد . این نظم بر پایه وحدت
که قانون حیات و در تمام مراتب هستی

اوست . او غیر قابل لمس و غیر قابل درك است . تمام وحدتهائی که ما میتوانیم درك کنیم فقط اجزائی از " وحدت " هستند درحالیکه او یکتا و غیر قابل تجزیه (تقسیم) است . انسان دارای اعضا گوناگون بدن و استعدادها و امکانات مختلف عقلانی ، روحانی میباشد اما خود جزء و عضوی از يك خانواده است و خانواده خود جزئی از اجتماع است و این سلسله بهمین ترتیب تا وحدت عالم انسانی ادامه پیدا میکند که وحدت عالم انسانی خود فقط يك قسمت از " وحدت " است .

يك اتم يك واحد است که از اجزاء تقسیم پذیر تشکیل گردیده . زمانی تصور می شد که اتم آخرین و کوچکترین واحد و غیر قابل تجزیه است اما اتم هم تجزیه شد و در آن يك دنیا کشف شد ، در اینجا باز نظمی کشف شد که انتهائی برای آن قابل تصور نیست و اتم خود جزئی از " وحدت " شد .

منظومه شمسی نیز فقط يك " اتم " جزئی از " وحدت " است کهکشانیها نیز که امروزه — میلیونها از آنها را میشناسیم همه اجزای وحدت هستند اما اتمهای کنار هم ، انسانها کنار هم و کهکشانهای کنار هم وجود ندارد . تمامی اینها اعضای مرتبط ارگانیک لایتنهای و غیر قابل تصور خلقت هستند . قسمتی از این ارگانیک توسط حواس قابل مشاهده و قسمتی توسط عقل قابل ادراك است . اما فقط يك قسمت از آن . حضرت بهاء الله خلقت را عوالم لایتنهای توصیف میفرماید عوالم لایتنهای مادی و روحانی .

خدا قابل درك و لمس نیست بنابراین ما حتی نمی توانیم تصویری از او ترسیم کنیم

ما در دست او و در ارتباط با او و وابسته با او هستیم و از طریق معرفت ، عشق و اعمال خود با او نزدیکتر میشویم اما همیشه نسبت با او محاط هستیم و او برای ما غیر قابل تجسم است . خدا مخلوق یا موجود نیست که بتوانیم او را ادراك کنیم . او را با اسماء و صفات نمیتوان مشخص کرد . هر قدر هم قدرت و حکمت او را در نظر خود بسزنگ جلوه گر سازیم باز این صفات مخلوق ذهن ماست . از وحدت خالق به وحدت خلق میروسیم : تمامی هستی نامحدود و غیر قابل درك و تصور يك وحدت است در دو عالم وابسته بیکدیگر . مرتبه انبیای الهی که ملکوت و عالم امر نامیده میشود و مرتبه و عالم خلق . در هر دو عالم وحدت در کثرت وجود دارد . این دو مرتبه از لحاظ ترقی و تکامل وابسته بیکدیگرند : از طرفی وابستگی بشر است بانبیای الهی برای ترقی و تکامل و از طرف دیگر موهبت و عطای پیامبران الهی به بشر (بهمین منظور) همانطور که خورشید و زمین نیز بیکدیگر وابسته اند . زمین برای ترقی خود وابسته بخورشید است . خورشید بیک اعتبار وابسته به زمین نیست ، اما باعتباری هدف و منظور انوار خورشید در زمین تحقق مییابد ، نظیر همین ارتباط را میتوان در عوالم روحانی صادق دانست . بدین معنی که انبیای الهی در تمام مراتب مادی و روحانی هستی حجت (" Autorite ") خلقت هستند و بنا به فرموده حضرت بهاء الله همیشه در تمام کائنات موثر بوده و خواهند بود .

انبیای الهی وابسته بخدا هستند و از طریق این وابستگی انوار الهی را دریافت

و بر طبق نقشه الهی عمل میکنند موجودات این انوار الهی را که از وجودشان ساطع میگردد بر حسب ظرفیت و استعداد خود دریافت مینمایند و باین ترتیب این انوار باعث باروری، شکفتگی و ترقی خلقت میگردد.

بنابراین خلقت و جمیع مخلوقات بطور غیر مستقیم و از طریق انبیای الهی وابسته بخدا هستند از روز ازل چنین بوده و تا ابد چنین خواهد بود، خلقت را نه آغازی و نه پایانی است لا یتناهی و غیر قابل لمس است و در تقدیر ازل و غیر قابل درک الهی پیامبران برای تربیت و ترقی بشر تعیین گردیده اند. همه آنها طبق نقشه واحد عمل میکنند و هر یک از ایشان دارای وظیفه فردی مشخص هستند. اما هنوز مرتبه انبیای الهی در علم کشف و شناخته نشده و بهمین جهت جهان بینی علمی امروز تا کنون ناقص و ناتمام است.

۲. نقشه و پیر به بشریت

در خلقت لا یتناهی مرتبه (عالم) خلقت در مرتبه پائینتری از عالم انبیاء قرار دارد. بشر، حیوانات نباتات و جمادات باین عالم تعلق دارند در این مرتبه نیز همه چیز بیکدیگر مرتبط است.

کشش و هدف اصلی تمام دنیای بی انتهای ماده تکامل است گویی آنها ضرورتها و مقدماتی هستند تا طی رشد و ترقی خود شرایط لازم را برای ظهور موجودی عاقل که روی زمین او را انسان مینامیم فراهم سازند. این کشش اصلی در تمام عوالم مختلف جمادی، نباتی، حیوانی دیده میشود

با بوجود آمدن انسان وظیفه طبیعت برای تکامل و ترقیات بعدی خلقت بتدریج بمعهد تمدن گذاشته میشود از این پس منبع، سرچشمه و حجت تکامل و ترقیات بعدی دیگر طبیعت و غرائز طبیعی نیستند بلکه پیامبران با قدرت و معرفت الهی میباشند.

تحرك غرائز طبیعی در انسان جای خود را به جاذبه عوالم الهی میدهد و آزادی محدود و مدد و به غرائز سایر موجودات در انسان به معرفت و آزادی تصمیم مبدل میگردد.

عالم امر و عالم خلق با یکدیگر و باین هدف واحد در ارتباط دائمی است و آن معرفت و براساس معرفت زندگی کردن است. باین زبان مذهبی معرفت الله و حب جمال او معرفت الله و عمل بموجب تعالیم الهی و بهمین منظر انبیای الهی بر طبق نقشه دقیق یکی پس از دیگری با استعداد و قوای که میتواند بشر را ترقی و تکامل بیشتری بخشد و هر یک با وظیفه مشخص و با حکمت بالغه روی زمین ظاهر میشوند پیامبران الهی مانند بشر جستجو نمیکند و برای رسیدن

بحقیقت تلاش نمینمایند نیروی روح مانع از جستجوگراست ما باید بگردیم تا بیابیم اما پیامبران خود، حقیقت هستند آنها کوشش برای درک حقیقت نمیکند گیاه خورشید را میجوید، بسوی خورشید میگردد و این ترتیب خود را رشد میدهد اما خورشید بدنبال حقیقتی که در خود است نمیگردد.

انوارش ساطع است و علت شکفتگی. مظاهر الهیه نیز انوارشان ساطع است باعث ترقی و تکامل میگردد و تمدنهارا بنیاد مینهند. باین جهت تمدن بشر در روی زمین بشهات تاریخ مدون همیشه بهدایت شرایع الهی

پیشرفته است. این حکام و فرمانروایان نیستند که تا کنون تاریخ انسانرا ساخته اند این انبیای الهی هستند هر یک از ایشان در عصمت ذاتی خود منبع سطوع انوار روحانی هستند ما میگوئیم آنها پیام آور خدا هستند از نزد خدا میآیند اما باید توجه داشت که این يك مفهوم مکانی ندارد و آنها وظیفه خود را باینترتیب از خدا دریافته اند که یگروز بیکی از آنها بگوید حالا این وظیفه توست. آنها شمس و روحانی هستند حقیقت در وجودشان مکنون است آنها به چیزی که هستند تبدیل نشده اند همین بوده اند که هستند ایشان انسان نیستند همانطور که ما حیوان نیستیم اگر چه بجز قوه فهم در همه چیز با حیوانات شریک هستیم ولی بدلیل همین قوه فهم از حیوانات متمایز میباشیم بهمین ترتیب انبیای الهی نیز اگر چه در همه چیز با ما مشترك هستند اما دارای قوه دیگری نیز میباشند که ما آنرا نمیشناسیم اما تاریخ جلوه های آنرا بانحاء گوناگون نشان داده از این قوه میتوانیم به "روح قدسی" تعبیر کنیم و درباره آن فقط میتوان گفت قوه ای نا شناخته که بوسیله آن انبیای الهی تمدنها را بنیاد کرده اند.

این انسان نیست که سعی و اندیشه کرده، خود را تربیت نموده و ترقی داده — همانطور که این کودک نیست که بتنهائی خود را تربیت میکند و تکامل میبخشد تربیت واقعی در پد قدرت انبیای الهی و در پیروی از دستورات ایشان است بشر تاکنون همیشه با اطاعت از قوانین و تعالیم ایشان استعدادهای بالقوه خود را بفعل درآورده

است جنین انسان در همه مراحل همیشه يك انسان است وحدتی است که مراحل مختلف تکامل را طی میکند در يك مرحله انسان از تعداد زیادی سلول که ظاهرا کنار یکدیگر قرار گرفته اند تشکیل گردیده و در مراحل بعدی نیز بصورت نهائی دیده میشود که اصلا بعنوان انسان قابل تشخیص نیست ولی بهر حال همیشه يك انسان در مراحل معینی از تکامل است. نوع بشر در مراحل مختلف تکامل خود بر روی زمین همیشه يك وحدت بوده اگر چه در مراحل ابتدائی بصورت خانواده های کنار هم در پنج قاره عالم مشتمت بوده و بر اساس همان نیرو و قانون که در مراحل جنینی تمام اعضاء و اجزاء را با هم جمع و وظیفه هر يك را مشخص میسازد بدور هم جمع گردیده و بدینترتیب است که قبیله، اقوام کوچک، بزرگ و ملتها بوجود آمده اند. امروز بشر "فوق ملتی" زندگی می کند اگر چه هنوز در بسیاری از موارد نحوه زندگی او "بین المللی" نیست این کار بخواست بشر صورت نگرفته است این امری نیست که پیامبر الهی بمیل خود یا برای اینکه خدمتی به خلق کرده باشد انجام داده باشد. این سلسله مراتب رشد ارگانیکی است که بشریت از طریق طی مراحل مختلف تکاملی پیموده است.

اما همانطور که انسان در معرض بیماریهای گوناگون قرار دارد بشریت نیز میتواند با امراض مختلف گرفتار آید.

تاریخ مدون شواهد بسیاری از بیماری بشریت را نشان میدهد ولی تاریخ مدون در مقایسه با طول حیات بشر فقط چند لحظه یا حداکثر

چند روز است . اما وقتی ما تاریخ مدون را مطالعه می کنیم به نتایج غلط میوسیم و استدلال میکنیم چون در طول ۶۰۰۰ سال تاریخ مدون همیشه جنگ و ستیز و اختلافات وجود داشته پس چگونه میتوان بوحده رسید . غافل از آنکه وحدت خلاف خواست اراده جنگجویان ، سرداران ، پاپها و روحانیون که مخالف آن بوده اند همواره در طی مراحل تکاملی خود تحقق بیشتری یافته نقشه خدا همیشه عملی گردیده و هر روز بشر به وحدت بزرگتری رسیده و امروز ما در برابر وحدت عالم انسانی در کثرت اقوام و ملل که تحقق آن اکنون ضروریست قرار داریم بشریت نوزادی است که پس از طی مراحل جنینی تولد یافته و اکنون باید اعضای بدن او با هم و برای هم کار کردن را بیاموزند این مرحله جدیدی است که بشر بآن رسیده و حضرت بهاء الله بر طبق نقشه الهی برای پیشبرد و تحقق بخشیدن باین هدف در این دوره ظهور فرموده اند .

حضرت بهاء الله بیماری امروز بشریت را عدم وحدت تشخیص داده ، بیماری که بر اثر آن ارگانسیم بشریت هر روز از طریق قطع بعضی از اعضا خود بیشتر خویشتن را به نیستی و فنا نزدیک میسازد . حضرت بهاء الله با درمان الهی خود راه نجات بشریت از بیماری و تحقق وحدت و نشان داده است . اما تحقق این وحدت دلخواه حضرت بهاء الله نیست قسمتی از نقشه الهی است ما نمیدانیم تحقق این وحدت بخاطر چه هدف بزرگتری است ، افق فکری ما امروز فقط تا این حد است که میتوانیم بفهمیم بشریت يك وحدت است

و وحدت چیزی بیش از فقط يك ساخت (Structure) میباشد . وحدت نه فقط يك نظم دارد بلکه دینامیک متعلق بآنرا که ما بعنوان روح وحدت تعبیر میکنیم نیز دربردارد . يك درخت در روح هیئت (Form) يك درخت است يك انسان در روح و هیئت يك انسان است و يك دیانت نیز در روح و هیئت يك دیانت است اگر هر يك از این دو را از آن قطع کنیم نتیجه نابودی است . يك درخت بدون نیرو یا بدون نظم دیگر درخت نیست يك انسان هم بدون روح یا بدون نظم درونی ، نظم بیرونی یا بدون نظم اخلاقی دیگر انسان نیست - حضرت بهاء الله میفرمایند (مضمون) اگر انسان بر اساس نظمی که خدا برای او میخواهد زندگی نکند حیوان است بلکه پست تر از حیوان . زیرا انسان دارای نیروهای روحی است که او را در مسیر اشتباه خیلی پائینتر از حیوان که بسته به غرائز خوش است پیش میراند .

پیام حضرت بهاء الله پیامی است برای وحدت بشریت (وحدتی که دارای روح و نظم است) در اینجا به برخی از جنبه های این نظم جهانی اشاره میگردد :

اساس نظم جهانی حضرت بهاء الله را باید در ضیافتی دید که هر ۱۹ روز یکبار در تمام کره زمین با دعا و مناجات و مشورت و با هم بودن انسانها برگزار میگردد . نیروی محرکه ای (پیشنهاد هائی) که از مشورت جمعی (تفکر گروهی) ایمن ضیافت بدست میآید در محافل روحانی منتخب بصورت مشورت مجدد و تصمیم گیری اجرائی در میآید . این محافل مجلسی

مستقیماً و محافل ملی از طریق نمایندگان مردم با رای مخفی و بدون هیچگونه تبلیغات و مشاوره، با روح دعا و مناجات و فقط از طریق تجربه و مذاقه شخصی انتخاب کنندگان هر سال یکبار انتخاب میگردند.

بموازات این تشکیلات موسسه ایادی امرالله با وظایف تحکیم و توسعه جوامع بهائی در سطوح محلی، ملی، بین المللی وجود دارد که هر دو موسسه تحت اشراف بیت العدل اعظم که اعضای آن را تمام محافل ملی دنیا انتخاب میکنند بخدمت مشغولند.

این دو موسسه شبیه به سیستم عصبی و دستگاه گردش خون بدن میباشند که اگر چه وظایف جداگانه دارند اما هر دو از یک مغز فرمان میگیرند و در تماس دائمی با مغز هستند.

بر اساس نظم جهانی حضرت بهاء الله بشریت در طول ترقی و تکامل خود بسوی وحدت و صلح جهانی باید دارای معیارهای بین المللی گردد (مانند قوه مقننه بین المللی، پلیس بین المللی، محکمه کبرای بین المللی، خط و زبان جهانی مقیاسهای بین المللی...)

معیارهای حضرت بهاء الله که در طول زمان تکامل و تحقق مییابند برای تمام بشریت هستند بدون بستگی به نژادها، طبقات اجناس... پیام حضرت بهاء الله نجات بشریت است. و تا زمانیکه از اینراه به وحدت عالم انسانی نرسیم هیچیک از کوششهای مادی، عقلانی و معنوی دانشمندان، هنرمندان یا سیاستمدان حزبی امروز و فرقه های مختلف مذهبی که شکلهای تجزیه شده ادیان سابق

هستند نمیتوانند بشریت را نجات دهند زیرا هیچیک دارای جمیع جنبه های لازم برای نیل بمقصود نیستند پیام حضرت بهاء الله تحقق بخش وحدت عالم انسانی از طریق نظم جهانی است که بهائیان دنیا بخاطر آن بحرکت آمده و نمونه زند و اعمال وحدت عالم انسانی را توسعه می بخشند.

۳. تکامل و ترقی

در دیانت بهائی به این حقیقت تازه برس می خوریم که فقط يك "دنیا" وجود دارد. اما در مراتب بی انتها و بر حسب تکامل موجودات. ما تا کنون عوالم مختلفه داشته ایم زمانی در رحم مادر بودیم زمانی فقط يك اطاق را می شناختیم بعد اطاق دوم و بتدریج حیاط را شناختیم. دنیای ما همیشه بزرگتر شده و یا بهتر بگوئیم آگاهی ما همواره تکامل پیدا کرده و استعداد های بالقوه که در ما بوده اند بتدریج شکوفا شده اند و این سلسله مراتب پایانی ندارد. آنچه حضرت بهاء الله برای ما روشن میسازند این حقیقت است که مراحل تکامل کنون پیموده ایم حد نهائی مراحل تکامل روح انسانی نیستند. قوا و امکانات بی پایانی در وجود ما بالقوه مکنون است گه هنوز از وجود بسیاری از آنها آگاهی نداریم برخی از این امکانات و قوا امروز بطریق علمی ثابت شده اند اما هنوز نمیدانیم این امکانات و قوای متعددی که در وجود ما کس بالقوه مکنون است چه استفاده ای از آنها دارد؟ یکی از مهمترین این امکانات

نسبت به همسر ، خانواده ، اجتماع ، ملت
و بالاخره همه افراد بشر بر آید .

" امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع
من علی الارض قیام نماید "

انجام وظیفه هر فرد در ارگانیک بشریت ترقی
و شکفتگی استعداد های بالقوه او را تضمین
میکند و با اطمینان میخشد که نه فقط در -

هیئت اجتماعی موثر است بلکه شخصا نیز
ترقی مینماید . این انجام وظیفه با و میآموزد -

که همواره توجه به هدف زندگی داشته
باشد و مالا هر فرد متعایل به ترقییات

روحانی میگردد .

" تطهیر قلب " است از این طریق بشیر

میتواند بدون وابستگی به غرائز ، خواستهها

افکار و عقاید خویش نور الهی را ببیند

(پیامبر الهی را بشناسد) و در پرتو این

شناسائی و عمل بموجب دستورات اوست

که انسان قادر میشود هر چیزی را بهتر

ببیند و بشناسد .

هدف و محرك اصلی بشر در زندگی معرفت

و بر اساس معرفت زندگی کردن است . فرد

در نظم جهانی حضرت بهاء الله باید هر

روز از طریق عمل بموجب تعالیم الهی خود را

آماده سازد تا بهتر از عهده وظایف خود



وحدت زبان و خط

نوشته جلیل محمودی
استاد دانشگاه یوتا

این تمدن دارای نظام و فرهنگی بی سابقه و مبانی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جدید می باشد که موجب آسایش و آرامش خاطر جمیع افراد بشر در جمیع نقاط عالم است. نظامی که سازنده انسانهایی باشد که مراحل حیوانی را بکلی پشت سر گذاشته و بمرحله انسانیت رسیده باشند و از جنگ و خونریزی بیزار و عاشق صلح و آشتی و مهر خدائسی باشند. نظامی که قلبهای مردم را بهم نزدیک کند و افراد از صمیم قلب با یکدیگر مهر بورزند و تعاون و تعاضد و حس "دگر دوستی" مبتنی بر محبت الله جانمشین تنازع بقاء، اختلافات و حرص و آز و دیگر صفات ذمیمه باشد.

و اما تعالیمی که ضامن بوجود آمدن چنین مدنیت الهی و "مدینه فاضله" خدائی است در درجه اول روح جذابه امر است که از مصدر غیب منبع لایدرک الهی سرچشمه گرفته و بدست مظهر ظهورش بر عالم انسانی عرضه گردیده. مهم این است که اساس این تعالیم، بر اراده حق

بهائیت آئینی است جهانی و مبنای آن بر وحدت عالم انسانی و جمیع تعالیم این امر اعظم بر پایه این وحدت عظیم خدائسی گذاره شده که مبتنی است بر عشق و ایمان و امید، و هدف آن تاسیس تمدن و فرهنگی است جهانی که اساس آن بر دلهای صافی و قلبهای رئوف گذاشته شده و با روحانیت و مهر خدائی تلطیف گردیده و مملو و از شفقت و عواطف عالیه انسانی باشد.

بهائیان معتقدند که امر بهائی مشیتی است الهی و آئینی است خدائی اراده — مطلق حق سازنده آنست و قدرت قادر توانا ضامن اجرای تعالیم آن و بدون هیچ گونه تردیدی جمیع تعالیم این امر عظیم دریر یا زود بمرحله عمل و اجرا درخواهد آمد. تکامل و ارتقا و بلوغ بشر منوط با اجرای این تعالیم است و سعی و کوشش در تحقیق این نوایای الهی موجب تسریع در رشد و تکامل عالم انسانی. امر بهائسی مؤسس تمدنی است عظیم و جهانی که تنها راه نجات بشر از مهالك کنونی میباشد.

و مشیت مطلقه الهی است نه افکار انسانی و آرمانها و آمال فلاسفه و ترقی خواهان و با اصطلاح روشنفکران که افکارشان ولو در هر درجه از علو دانش و بینش باشد از حدود فکر بشری تجاوز نمیکند .

با توجه به الهی بودن این تعالیم و مطالب مذکوره در بالا ، اهم اصول و تعالیم امر بهایی عبارتند از :

- ۱- تحری حقیقت و ترك تقلید
 - ۲- وحدت عالم انسانی
 - ۳- اساس ادیان الهی یکی است
 - ۴- دین باید مطابق علم و عقل باشد
 - ۵- دین باید سبب الفت و محبت باشد
 - ۶- تمصیبات هادیم بنیان انسانی است
 - ۷- وحدت لسان و خط
 - ۸- تساوی حقوق رجال و نساء
 - ۹- تعلیم و تربیت اجباری و عمومی
- ۱۰- صلح عمومی و بهیت العدل اعظم و محکمه کبرای بین المللی
- ۱۱- تعدیل معیشت و حل مسائل اقتصاف
- ۱۲- عالم بشر محتاج بنفثات روح القدس است
- موضوع مورد بحث این مقاله "وحدت لسان و خط" است .
- برای روشن شدن موضوع لازم است که—
مقدمه در مورد زبان بصورت اعم بحثی بشود تا اینکه نقش زبان در زندگی انسان (تاحدی که در این مختصر بگنجد) مشخص گردد .
دانشمند معروف ادوارد سپیر استاد زبان شناسی و مردم شناسی در دانشگاه شیکاگو تعریفی از زبان دارد که ترجمه مضمون آن این است :

" زبان روش مکالمه و ارتباط و تبادل—
آراء و افکار و احساسات و تمایلات و خواسته های انسانی است بوسیله صداها و علائم (سمبل ها) و نماهایی که انسان بطور ارادی بوجود آورده است این پدیده یعنی " زبان " مصنوع انسان است و بهیچوجه مبنای غریزی ندارد . " چون در این تعریف سخنی از غریزه بعیان آمده لازم است توضیح داده شود که علمای علم الاجتماع انسان را فاقد غریزه میدانند و حتی اگر بعضی تمایلات و خواسته ها و یا عکس العمل های انسانی را هم غریزه بنامند این موهبت بمقدار بسیار معدود و محدودی بانسان عطا شده . و اما غریزه ای که انسان را از آن محروم میدانند بمعنای دانش هـ—
و توانائیهای انجام کارهاییست که بالفطره و بالذات و یا بصورت توارث به حیوانات و حشرات داده شده ولی انسان آنرا فاقد است . فی المثل زنبور عسل بطور غریزی کند و وشانه های کند و که حاوی حفره های شش ضلعی منظم است میسازد و برای انجام این کار نه استادی داشته و نه کسی و یا زنبوری با و چیزی آموخته و بعد هم تمام نظام زندگی اجتماعی زنبور عسل غریزی است و اگر هم چیزی آموختنی باشد بسیار محدود است و این مطلب در مورد اغلب حشرات دیگر از قبیل موربان و غیره نیز صادق است .
مثال دیگر : شما سنگ یا گربه ای را از یکی از آبادیهای نزدیک شهر بشهر میآورید و در وسط شهر رها میکنید ، آن حیوان با احتمال قوی راه خود را به آبادی خودش پیدا میکند و با آنجا بر میگردد . در صورتیکه شما اگر بخواهید این کار را بکنید با—

یا آن راه را بشما یاد داده باشند و یا
علائم و یا تابلوهای راهنما را دنبال کنید
تا یاراه را گم نکنید و یا بمقصد برسید .
مقصود اینست که نوزاد انسان بهنگام تولد
چیزی نمیداند و بلکه عاجزترین موجودات —
است . سعدی میفرماید :

مرغک از بیضه برون آید و روزی طنبلد
آدمیزاد ندارد خبر از عقل و تمییز
بچه انسان با رشد طبیعی و آموزشهایی
که از عاقله و اجتماع میگیرد انسان میشود
و عضوی از جامعه انسانی میگردد و قادر —
بزندگی در محیط انسانی میشود بنابراین
انسان باید همه چیز را بیاموزد و علمی
یا هنری بصورت غریزی یعنی بالفطره و یا
بالتراشه ندارد و چون اعمال و دانسته های
انسان غریزی نیست و باید در این دنیا
زندگی کند و زندگی هم مستلزم دانستن
است این است که بجای غریزه ، بشهر
بآزمایشهایی پرداخته و در نتیجه پنبلد
آموزی از کرده های صحیح و غلط خود
چیزهایی آموخته و از مجموع آنها راه و —
رسمها و وسایلی برای زندگی و ادامه
بقا بوجود آورده است که مجموع این
آموخته ها و پدیده های انسانی را بزبان
فارسی " فرهنگ " مینامند که معادل آن در
زبانهای انگلیسی و فرانسه culture است
پس انسان بجای " غریزه " ای که ندارد —
" فرهنگ " دارد و حال ببنیم فرهنگ چیست
و شامل چه مسائلی از زندگی انسان میشود
تصور میروود بهترین تعریفی که بوسیله
علمای مغرب زمین از فرهنگ شده است
تعریفی است که عالم مردم شناس معروف
انگلیسی بنام ادوارد تایلر کرده است —

باین شرح :

" فرهنگ عبارت است از مجموعه ای که
شامل دانش ، عقیده ، هنر ، اخلاقیات ،
قوانین ، آداب و رسوم و جمیع قابلیتها
تواناییها و عاداتی است که انسان بعنوان
عضو اجتماع میآموزد یا یاد میگیرد ."

و اما شرایط لازم برای وجود فرهنگ
عبارتند از :

- ۱- اجتماعی بودن انسان
- ۲- وجود زبان برای مکالمه و رابطه
بنابراین زبان یکی از دو رکن اساسی
فرهنگ است .

بطوریکه قبلا گفته شد زبان پدیده ایست
انسانی و زائیده افکار اجتماع بنابراین
هر اجتماعی بمقتضای حوائج و شرایط
اقلیمی و درجه پیشرفتگی زبانی که وافسی
بمقاصد آن اجتماع باشد دارد و در عین
حال همانطور که زبان ساخته افکار افراد
اجتماع است افکار اجتماع نیز بنوبه خود
محصول محتویات زبان میباشد این است
که زبان هم بموازات و مثل فرهنگ هم
اجتماعی در حال رشد و تغییر و تحول است
و یک حالت زنده بودن در آن وجود دارد .
حتی زبانهائی را هم که زنده نمیدانند
پدیده های آنها در سایر زبانها زنده
مشهود است .

در ادوار گذشته که جوامع از یکدیگر مجزی
بودند و موانع طبیعی و فواصل و سختی
یا عدم وسایل ارتباط و مراوده ، جماعات —
را از هم جدا نگاه داشته بود زبان هر جامعه
و قومی نیز در حدود حوائج و خواسته های
آن جامعه بود و تغییرات حاصله در زبان
هم مثل تغییرات حاصله در خود اجتماع

بسیار محدود و بطنی و تقریباً يك حالت رگود نصی وجود داشت ، و چون احتیاجی احساس نمیشد حاجتی هم به بسط زبان خود یا آموختن زبان دیگری نداشتند . هنوز هم در بین قبایل و راز تمدن که در حال نیمه وحشی و یابدوی زندگی میکنند این وضع مشاهده میشود . زبان مردمی از این قبیل دارای کلمات و لغاتی بسیار محدود است و همان هم برای رفع احتیاجاتشان کافیت . ولی بموازات — پیشرفت فرهنگ و تمدن هر وسعت زبان هم افزوده میشود و بنابراین زبان بموازات توسعه فکر و تمدن وسعت پیدا میکند و توسعه زبان هم بنوبه خود بر وسعت فکر جامعه میافزاید .

يك نمونه و مثال مشهور : موضوع اوزان و واحدهای اندازه گیری است که حتی در بین ملل متمدنی هم در نقاط مختلف يك کشور تا همین اواخر اصطلاحات و واحدهای مختلف وجود داشت ولی در فاصله کوتاهی احتیاج ، و نزدیک شدن شهرها بیکدیگر بوسیله وسایط نقلیه سریع السیر و پیشرفت های علمی و ترقیات حاصله و توسعه روابط و مرادها ، واحدها و مقیاس های بدوی کهنه و پراکنده کی های قبلی را از بین برده و سیستم متری جانشین همه — آن مختصاً گردیده که برای همه یا اکثریت قریب به اتفاق مردم مفهوم و در اغلب نقاط مرسوم است . این يك نمونه و مثال بسیار کوچکی است که میتوان از آن نتیجه گیری ها ، قیاسی در سطح های وسیعتر نمود .

پدیده های انقلابی بی سابقه در پیشرفت صنایع و اختراعات جدید و نزدیک شدن

شهرها و کشورهای بیکدیگر که منجر به — نزدیک شدن نقاط دنیا بهم شده ، بدیهی ترین دلیل برای بوجود آمدن زبان نیست که همه اهل عالم بتوانند براحتی سفر کنند و با بیکدیگر مکالمه نمایند و بیکدیگر را بفهمند ولی موضوع " وحدت زبان و خط " که یکی از تعالیم اساسی امر بهائیت مطلبی است که علاوه بر مشکلات ارتباطات بین المللی و فواید عدیده دیگر آن که در کتب و مقالات عدیده بتفصیل بحث شده و حاجت بتکرار نیست ، ریشه ای بسیار عمیق — و نقشی اساسی تر در وحدت عالم انسانی و ایجاد فرهنگ جهانی و صلح عمومی دارد که اجمالاً در آن بحث خواهد شد . حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" یا اهل المجالس فی البلاد اختاروا اللغة من اللغات لیتکلم بها من علی الارض و — كذلك من الخطوط ان الله یبین لكم ما ینفعکم لیغنیکم عن دنکم انه لهو الفضال العظیم الذخیر .

هذا سبب الاتحاد لو انتم تعلمون و العلة الکبری للاتفاق و التمدن لو انتم تشعرون . و همچنین در لوم مبارک اشراقات میفرمایند " اشراق ششم اتحاد و اتفاق عباد است لزال باتفاق آفاق عالم بنور امر منور و — سبب اعظم دانستن خط و گفتار بیکدیگر است از قبل در الواح امر نمودیم امنسای بیت عدل يك لسان از السن موجوده و یا لسانی بدیع و يك خط از خطوط اختیار نمایند و در مدارس عالم اطفال را بآن تعلیم دهند تا عالم يك وطن و يك قطعه مشاهده شود ابهی ثمره شجره دانش این

کلمه علیا است همه باریکدارید و بزرگ
یک شاخسار لیس الفخر لمن یحب الوطن
بل للنیحیب العالم از قبل در این مقام نازل
شد آنچه که سبب عمار عالم و اتحاد امم
است طوبی للفاضلین و طوبی للعاملین .

و نیز در لوح بشارات میفرمایند :
" بشارت سوم تعلیم السن مختلفه است
از قبل از قلم اعلی این حکم جاری حضرات
ملوک ایدهم الله و یا وزرای ارض مشورت
نمایند و یک لسان از السن موجوده و یا
لسان جدیدی مقرر دارند و مدارس عالم
اطفال را بآن تعلیم دهند و همچنین
خط در اینصورت ارض قطعه واحده مشاهده
شود طوبی لمن سمع النداء و عمل بما امر
به من لدی الله رب العرش العظیم ."

موضوع مهم این است که " وحدت زبان
و خط " که فقط یکی از تعالیم دوازده گانه
است در صورتی مفید فایده خواهد بود
که در مجموعه تعالیم امر بهائی قرار گیرد
و مورد عمل و اجرا در آید و الا بتنهائس
و فی حد ذاته با اینکه فواید بسیار دارد
ولی آن مقصد عظیم اصلی و آن نتیجه
مقدس الهی از آن بدست نخواهد آمد
چه بسیارند جوامعی که بیک زبان حرف
میزنند و در یک فرهنگ پرورش یافته اند
و خون هم میریزند .

تعالیم امر بهائی مجموعه ایست غیر قابل
تجزیه و تفکیک این مجموعه اگر درست بهمان
صورتیکه تشریح شده با ایمان به شارع آن —
مورد عمل قرار گیرد جازب تائید است
و کافل سعادت اهل عالم و صلح امم
و الا پذیرفتن این تعالیم بصورت بعضی ^{بعض} دون
و حتی عمل به مجموعه این تعالیم بدون

شناسائی مطلع و مشرق این امر عظیم
منتج به نتیجه مطلوب نخواهد شد .

قلا گفته شد که یکی از دو شرط اساسی
بوجود آمدن فرهنگ وجود زبان است و از
این گفته میتوان استنتاج کرد که زبان
محلّی فرهنگ محلّی بوجود میآورد و زبان
جهانی فرهنگ جهانی . و یا بعبارت دیگر
عرصه فرهنگ هر جمعیت و گروهی محدود —
بعرصه زبان آنهاست .

زبان عمومی بین المللی که در بهائیت
بآن امر شده بصورت زبان دوم و یا زبان
معین آغاز میشود که شاید سالیان دراز و
چه بسا که ده ها و یا صدها سال بصورت
همان زبان معین یا زبان دوم باقی بماند
این زبان معین جهانی طلیعه پدید آمدن
فرهنگ جهانی است و در عین حال نظر
شارع مقدس نه این است که فرهنگهای محلّی
از بین برود بلکه وجود آن فرهنگها و تنوع
آنها خود بر لطف و زیبایی عالم انسانی
میافزاید و فرهنگ جهانی را غنی تر میسازد
و مقصود از فرهنگ جهانی فرهنگی است که
از مجموع پدیده های عالی فرهنگهای مختلف
جهان بوجود آید و فرهنگی غنی و بزرگ که
جمع افراد بشر با آن باریابند و آنرا
بفهمند بوجود آورد .

بعنوان مثال : نمونه بارز تاثیر زبان در —
بوجود آوردن فرهنگ و تمدن ، انقلاب علمی
و فرهنگی بود که توسعه اسلام و بسط زبان
عربی در بین مللی که اسلام آوردند بوجود
آورد . بشهادت تاریخ نهضت عظیم و تمدن
بزرگ و بی سابقه اسلامی مرهون دو چیز
است اول ایجاد اتفاق عقیده و وحدت —
ایمان که انگیزه عظیم فعالیتهای فرهنگی

اسلامی بود در بین مللی که اسلام آوردند و دوم تعمیم زبان عربی در آن ممالک . مدارس اسلامی و دارالترجمه های وابسته بآنها در تحت لوای اسلام علوم و معارف موجود در زبانهای مللی که اسلام آوردند و حتی مللی غیر اسلامی را از زبانهای مختلف بعربی ترجمه کردند و گنجینه گرانبهای بی بوجود آمد که بعدها مورد استفاده عموم و بخصوص ملت مغرب زمین قرار گرفت و یکی از مبانی تمدن و ترقی و تعالی آنها شد و با مداقه در دستور الهی و تاکید صریح و قطعی که زبان و خط عمومی در مدارس عالم باطفال آموخته شود اهمیت مطلب مشهور است چه که این نسلهای آینده اند که بوسیله وحدت زبان به فرهنگهای یکدیگر آشنا شده و زمینه ای بوجود میآید که بطور طبیعی وبدون اینکه تحمیلی از جانب هیچ دستگاهی شده باشد مرور زمان و سیر تکاملی انسان با دسترس داشتن به پدیده های عالی که در هر یک از فرهنگها موجود است فرهنگی بخودی خود بوجود آید که موجب تفاهم مشترك و ایجاد ارزش ها اجتماعی مشترك در بین جمیع افراد بشر باشد .

هر چند که مشکلات و معماهایی که جهان و جهانیان در این زمان با آن مواجه هستند حتی فرض و تصور چنان فرهنگی هم در حال حاضر بسیار دشوار بنظر میرسد ولی چون عوامل سازنده آن موجود و اراده مطلقه الهی نیز ضامن و کافل اجرای آنست و بهائیان هم در راه انجام این خدمت عظیم بحالم انسانی از هیچگونه فداکاری دریغ نداشته و ندارند این است که میتوان

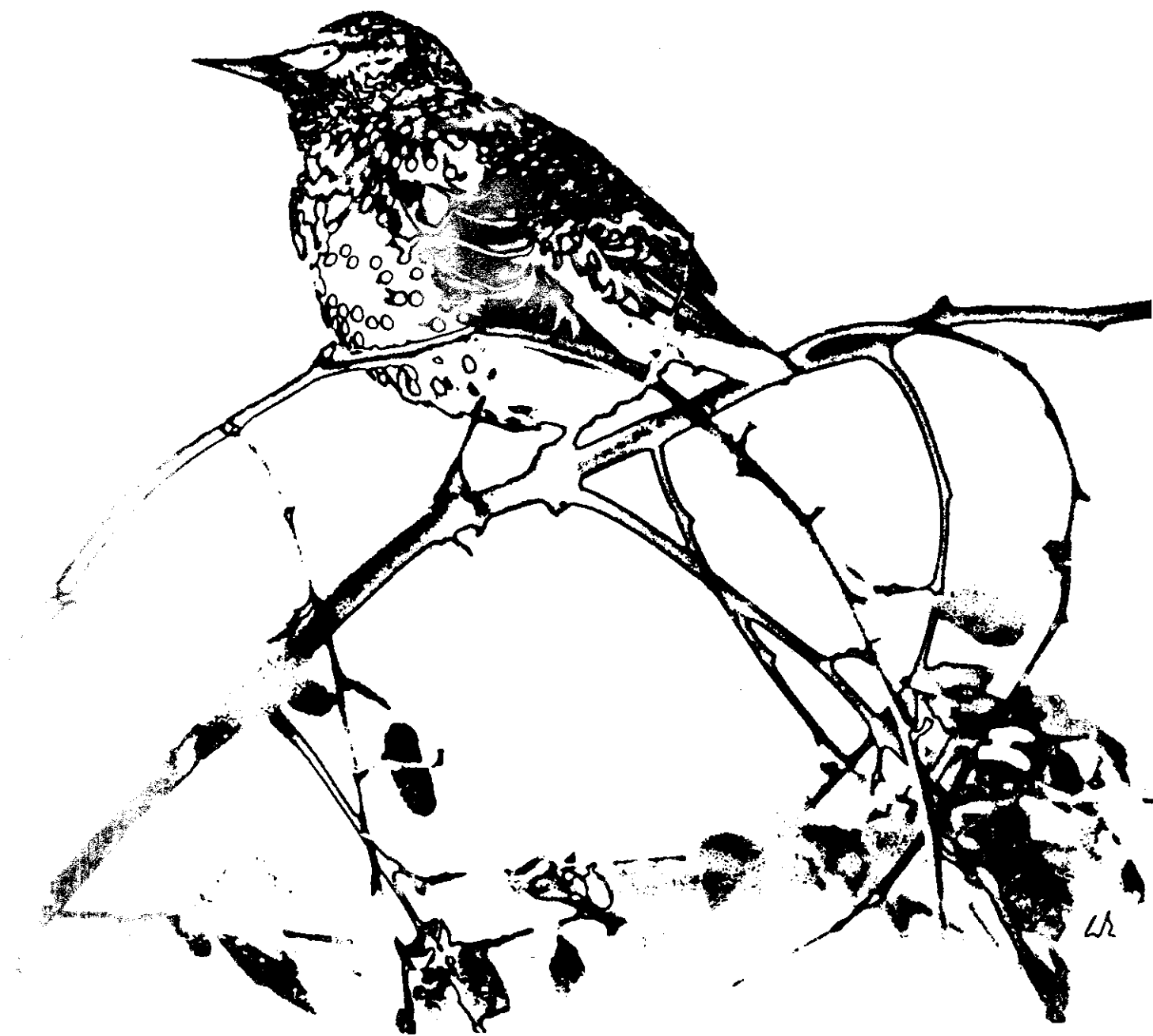
تحقق این نوایا را مسلم داشت . در خاتمه برای پی بردن با اهمیت مطلب لازم است گفته شود که حضرت بهاء الله جل زکرة الاعلی " وحدت خط و زبان " را یکی از علائم بلوغ عالم دانسته اند .^(۱۶) و باین گفتار با قسمتی از یکی از مناجاتهای مرکز میثاق الهی حضرت عبدالبهاء پایان میدهد .

" خدایا ما را بر محبت خود ثابت نما و بر جمیع خلق مهربان فرما موفیق بر خدمت عالم انسانی کن تا بجمیع بندگانت خدمت نمائیم جمیع خلقت را دوست داریم و بجمیع بشر مهربان باشیم خدایا تویی مقتدر تویی رحیم تویی غفور و تویی بزرگواری ."

۴۴

۱ ممالکی هم که هنوز اوزان و مقادیر قدیمی را دارند بسرعت در حال جانشین ساختن سیستم متری بجای سیستم های کهنه میباشند .

۲ برای اطلاعات بیشتری در اینخصوص مراجعه فرمائید به : " رساله گنجینه حدود و احکام " باب بیست و پنجم .



شیراز

منبع لطف اله آمد و سرچشمه راز
شهرتگ بس و مکان شرف و جای صفا
نوگلی خاست زمستان کمالش که به لطف
هرچه بد شرط طلب یافت بگیتی انجام
شاهدی عارض وی شمع شب افروز جهان
امش آمد ز سما نازل و از نورش شرف
خانه اش رافع حاجات و درش ملجا خلق
نبود آنجا مطلوب بجز صدق و صفا
داد به بسیار کسان شرح از این مهد کمال
ریزه خوار نعمش سعدی و یک عالم شور
هر که سایه بدش روی طناب از سردرد
چون چنار ایدل سود از ده بادست تپس
نی نی از درد مکن ناله و نومید مشو

قبله اهل دل و کعبه ارباب نماز
شهر با نام گل و بلبل یعنی "شیراز"
همه گلها بزم ابرویش آرنند نماز
تا شد از روی مهش زندگی نوا نماز
دلبری یاد رخس مونس شبهای دراز
شده سرفوحه اسقار بهد عزت و نیاز
در گهش از سرا کرام بروی همه نماز
نشو آنجا مقبول بجز سوز و گداز
گفته بس خوش سخنان وصف از این مکن راز
خاکروب قدمش حافظ و یکد نیما راز
بی گمان از در رحمت شودش رفع نیاز
آتش حسرت بر خود زن و با سوز نماز
از در حق که خداوند بود بند و نسواز

عهد الحسین صبیحی

سفر

فزل زهرا جناب ابوالقاسم افغان بهنگام
بازگشت از " ارض اقدس " سروده اند

کز حرم حرم قدس بهاید سفرم
میروم از بهر محبوب و زخود بیخبرم
نه استانهاست که میگفت برایم پدرم
چکم پنجه نشاید به قضا و قدرم
گاه چون فنجی دلتنگ گریبان پدرم
تا بداند کز این هجر چه خونین جگرم
دست افسوس کجا هست که کویسم بهسرم
هر قدم میگذرم رویه قفسا مینگرم
رهیم راه نشین سائل این رهگذرم

با بسی حسرت و اندوه رسید این خبرم
آتش هجر مرا خرمن جان آخروسوخت
خاطراتی که مرا هست از این، ساحت قدس
دل نخواهد که رود لیک و راتقدیر است
گاه چون بلبل شوریده کشم از دل آه
وقت آنست که خون گریه کنم جای سرشک
پای رفتارند ارم چه سپارم به سن راه
دل مسکین مرا طاعت این دیری نیست
من از این در نروم گریه سرورم باز آیسم

امری و الا

نوشته شاه بهرام موبدزاده

سرزمین وسیع هندوستان که با اقبال جناب شیخ سعید هندی بامر مبارک حضرت باب و قرار گرفتن ایشان در میان حواریون آن — حضرت نامش همزمان با ظهور و طلوع این نهضت با تاریخ امر قرین گشته همچون اقیانوس عظیمی است که اعماق آن را مرواریدهای گرانبها پوشانده و غواصانسی که با عمق این اقیانوس عظیم فرو میروند — همیشه با دستهای پراز گوهرهای گرانبها باز میگردند و بکشف جواهر معانی از معادن انسانی موفق میشوند و بهمین سبب این اقلیم پیوسته مورد نظر عنایت بوده و چو در زمان جمال مبارک و چه در ایام مرکز میثاق و حضرت ولی امرالله مبلغین نامداری از قبیل جناب میرزا محرم، جناب میرزا محمود زرقانی، جناب میرزا یوسفخان وجدانی، جناب محمد علی قائمی، جناب میرزا منیر نبیلزاده و — سرور مبلغین و مبلغات میسر مارثاروت هر یک بامر مبارک راهی این سرزمین گشته و چندی در آن دیار بسیر و سیاحت برداختند و نفخه طیبه الهیه را در آنجا منتشر نموده و سبب هدایت نفوس بسیاری از عارف و عامی گشته اند که از آن جمله

میتوان جناب مهر علی سنجی و جناب پرفسور پریتام سینگ و نفوس محترمی از اینقبیل را نام برد که همیک همچون اختری فروزان سبب اشتهار امر مبارک گشتند و بهندایت نفوس کثیری موفق شدند از جمله نفوس محترمی که باین امر مبارک اقبال و هم اکنون با کمال روحانیت و اشتعال در شهر بمبئی قائم بخدمت است جناب غلامحسین امرلی والا میباشد این شخص جلیل قبل از اقبال بامر مبارک از فرقه "بهره" (قوم بهره فرقه ای هستند منشعب از مذهب شیعه در هندوستان و پیروان این فرقه در اعتقادات مذهبی بسیار متعصب و از لحاظ مادی بسیار مقتصد و بیشتر اهل کسب و تجارت میباشند) بوده و در همان مطبوعاتی که مطبوعات امری نشر میشده است با حقوق ناچیزی مشغول کار بوده و بر اثر مطالعه بعضی از نصوص مبارکه مندرج در آنها بتدریج علاقمند بتحقیق در خصوص امر مبارک شده و پس از مذاکره با ناشرین نفعات الله و مطالعه آثار مبارکه اطمینان قلب حاصل نموده رسماً در جرگه اهل بها وارد شد از آن بعد بتدریج گشایش در کار ایشان

حاصل شد بطوریکه امروزه یکی از تجار
 متمکن و موفق دیار خویش بشمار میرود و در
 تقدیم تبرعات و حل مشکلات مالی پیوسته
 پیشقدم بوده و میباشد جناب امرلی والا از
 ابتدای اقبال بامر مبارک در تشکیلات امری
 کشور هندوستان علی الخصوص شهر بمبئی
 قائم بخدمت بوده و علاوه بر سرکست
 در لجنه های امری مدت ۲۲ سال عضو
 محفل روحانی و متجاوز از بیست و سه
 سال افتخار عضویت محفل ملی را داشته
 است و اکنون نیز چند سال است که عضو هیئت
 معاونت است بعلاوه در تمام این مدت
 کوششهای بسیار جهت نشر نجات اللہ
 نموده و مسافرتهای تبلیغی ایشان در مدن
 و قرای هندوستان سبب هدایت نفوس بسیاری
 شده است .

بزرگترین افتخارات دوران حیات ایشان تشریف
 بحضور حضرت ولی امرالله و زیارت اعتبار
 مقدسه بوده که دیار در سنوات ۱۹۵۲ و
 ۱۹۵۳ باین فیض عظمی نائل گشته است .
 جناب امرلی والا خاطره دومین تشریف خود
 را بحضور مبارک چنین بیان میکردند که
 در سنه ۱۹۵۳ جهت خرید بعضی ماشین
 آلات برای مطبعه عازم کشور آلمان بودم
 لذا عریضه ای بحضور مبارک معروض و طلب
 از آن تشریف نمودم هیگل مبارک در پاسخ
 امر فرمودند ابتدا بآلمان بروم و سپس

از انجام امر خود در مراجعت به هندوستان
 بحضور مبارک مشرف شوم بحسب دستور
 مبارک عمل نمودم و قصد تشریف داشتم که
 در آلمان بسختی بیمار و بستری شدم
 و حال روز بروز وخیم تر میشد بطوریکه
 اطباء قطع امید نموده از من خواستند که
 اگر خوشاوندی در آنجا دارم معرفی
 نموده ضمناً وصیت نامه خود را نیز تنظیم
 کنم من بجز ایادی امرالله جناب دکتر
 مولشلگ کسی را نمیشناختم و آدرس ایشان
 را که در شهر دیگری بودند دارم ایشان
 بمحض اطلاع خود را به بیمارستان رساندند
 خواهش کردم عریضه بحضور مبارک معروض
 و طلب غفران و مغفرت نمایند هیگل مبارک
 در جواب تلگرافاً اطمینان دادند که
 صحت خود را باز یافته بشرف لقا فائز خواهم
 شد بمحض وصول تلگراف حضرت ولی امرالله
 آثار بهبودی ظاهر و بسرعت سلامت خود
 باز یافتم بطوریکه سبب حیرت اطباء معالج
 شد . جناب امرلی والا در سنه ۱۹۵۷ در
 تشییع عرش مطهر حاضر و در سنه ۱۹۶۳
 جهت شرکت در انتخاب اعضاء اولین بیعت
 العدل اعظم الهی عازم ارض اقدس گردید .
 جناب امرلی والا هم اکنون نیز در نهایت
 خضوع و فروتنی با افراد خانواده خویش
 که کلاً مومن و موقن و ثابت بر پیمان میباشند
 بخدمات امریه موفق و پیشقدم میباشند .

دوغزل

از حامد عامری

در گوی تو بکروز مرا هم گذر افتاد
در باد به عشق ز تاب تب تب می شد
چو پان نسه گشتی و هر کس بر می رفت
خویش بنما راهم و خواهی بکشم زار
افتاد آنقدر نمودم چو درختان
آنگاه که کشیدیم پی چشمه دانش
دادی بمن آن گوهر بکدانه و دیدی
باز چه نادانی اخوان غیورم
مدهوش توام ای شه عالم خبیرم کن

بایم همه خونین شد و رایم ز سرافتاد
آبم همه جوشان شد و قوتم جگرافتاد
این بره آواره چرا در بدر افتاد
کاین بره آواره ز رفتن دگرافتاد
آخر ز سر شاخ شهابم ثمر افتاد
کلاه رطلب آب حیاتم بهر افتاد
کان گوهر حق در کف طفل سمر افتاد
یوسف دل و او در تک بشرقد ر افتاد
تابیش نهیسم که جهان بیخبر افتاد

طپور صبح که شادان سرود می خواندند
 چه انبساط خوشی داشت وادی تهرود
 من از کناره جنگل می آمدم همه روح
 نقوش یاد که از دل چه دیر می رفتند
 نمی رود ز سرم آن ترانه های فریب
 نگفته و از هستی نقود اشک مرا
 فرشتگان شگفتی سحر گهسان گفتنی
 میامدم بتماشای رود می دیدم

مرا بسوی غزلهای رود می خواندند
 که جلوه هاشی مرا زی سجود می خواندند
 و خاطرات بگو شمع سرود می خواندند
 شهود باد که دل را چه زود می خواندند
 که کولیان بتمام وجود می خواندند
 بانقطاع دل از هر چه بود می خواندند
 میان دود باهنگ مود می خواندند
 چکاوکان که جهان را بچود می خواندند

جناب سیروس توتونچسی در یکی
از اسفار تبلیغی خود
فروردین و اردیبهشت ۲۰۲۶



در مسافرت تبلیغی شمالی ترین
قسمت کشور ۳۲ ساعت با این قایق
راه پیمودیم • در مدت سفر قایق
هم خانه ما بود هم وسیله سفر
با دو چرخه ای که ملاحظه میکنید
۵۰ کیلومتر راه پیمودیم تا بمحل
مورد نظر رسیدیم •



اینها اهل دو خانواده اند که بامر
 مبارک ایمان آوردند • بعد از
 يك شبانه روز که با آنها بودم راه سفر
 خود را پیش گرفتم • پشت سر جنگل
 است از اینجا تا محلی بنام "ترس
 روس" • ۴ کیلومتر راه است •



اینها يك عده بچه های غیربھائی
 هستند که در يك کشتی باربری
 در راه بازگشت با والدین آنها
 آشنا شدیم و بدعوت آنها چند
 روزی در دھشان بودیم و جلسات
 متعددی با مردم داشتیم •



اولین انجمن شور روحانی مرکزی بهائیان ایران

ردیف اول ایستاده از چپ به راست

۱- آقا میرزا جلال ارجمند ۲- دکتر یونس خان افروخته ۳- آقا میرزا نصرالله رستگار
۴- شناخته نشد ۵- عزتالله خان علاقی ۶- حاج الیاهوزاده ۷- محب السلطان

ردیف دوم ایستاده از چپ به راست

۱- محقق الدوله عطائی ۲- آقا میرزا ولی الله ورقا ۳- جناب احمد علی شیبانی
۴- آقا میرزا رحیم ارجمند ۵- آقا میرزا جلال ذبیح ۶- جناب میرزا عنایت الله احمد پور
۷- آقا میرزا نورالدین فتح اعظم

ردیف سوم نشسته از چپ به راست

۱- جناب ملا بهرام اختر خاوری ۲- شناخته نشد ۳- جناب عزیزالله خان بهادر ۴- حاج
میرزا محمد خان افغان ۵- آقا محمود اشراقی ۶- شناخته نشد ۷- جناب میرزا طه خان
گلکانی